

یام سالی

عید بعثت حضرت اعلیٰ برہمہ یاران فرخنده باد



تاریخ حضرت

• حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم

• حضرت خدیجہ بنت ابی طالب رضی اللہ عنہا

• حضرت زینب بنت علی رضی اللہ عنہا

• تاریخ حضرت زینب بنت علی رضی اللہ عنہا

یادداشت ماه

بعثت حضرت اعلیٰ و ظهور آئین بابی و بهائی را می‌توان درخشان‌ترین رویداد تاریخ ایران دانست. پس از قرن‌ها سکوت و تاریکی، در روزگاری که ایران را دیوارهای ضخیم تعصب و جهل چون زندانی تاریک در بر گرفته بود خورشیدی فروزنده از افق این کشور سرزد که ناگهان شعله به در و دشت افکند، و ظهوری رخ داد که با بانگی صاعقه‌وار هزاران خفته را بیدار ساخت. آنان که بیدار شدند جهانی یافتند خرم و دلکش، که در آن خورشید را غروبی نبود، بهارش خزانی در پی نداشت، و نغمه‌ای آسمانی مردمان را به حیات جاوید می‌خواند.

آنان که نمی‌خواستند از تاریکی برهند از همان روزهای نخستین به دشمنی با این نهضت برخاستند و به گِل کشیدن بر روی خورشید پرداختند. اما هر پرده سیاهی که بر چهره آفتاب بستند در شعله‌های حقیقت سوخت، هر تهمت‌ی که به بانیان این آیین وارد آوردند بی‌پا و تهی از کار درآمد، و هر فرد بابی یا بهائی را که دچار زجر و شکنجه و شهادت نمودند صدها دیگر سر بر آوردند.

بقیه در صفحه ۱۱

فهرست مندرجات

تاریخ مختصر دیانت بهائی	از آثار مقدسه / ۳
در سنگسرو شهمیرزاد / ۳۵	دستخط بیت العدل اعظم الهی / ۵
جامعه بهائی ایران هدف آزارها و شکنجه‌های	تصویر حضرت باب در کتاب مستطاب ایقان / ۸
تازه روانی و اجتماعی است / ۴۲	از پرده برون آمد... (شعر) / ۱۰
سخنی درباره گیتی اجتماعی / ۴۶	تأملی درباره روش‌های تبلیغی / ۱۲
مؤسسات اجتماعی بهائیان در برزیل / ۴۹	آیا دیانت بهائی
هشتادمین سال تولد یک نویسنده جهانی / ۵۱	دینی ایرانی است؟ (۳) / ۱۵
یازده پرده برگرفت (شعر) / ۵۳	مناجات (۲) / ۲۱
از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۶	ملاحظات پیرامون
نامه‌های خوانندگان / ۶۰	کتاب حقایق گفتنی (۳) / ۲۸
	۱۸۴۸ سالی که امریکا سر بر آورد / ۳۳

در باره روز قیامت نقل از کتاب بیان غازی

الباب السابع من الواحد الثانی : فی بیان یوم القیامه
یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمیشود که احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد
بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عند الله حقیقت ندارد و آنچه عند الله و عند عرف اهل حقیقت
مقصود از یوم قیامت است این است که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان بهر اسم الی صین
غروب آن یوم قیامت است مثلاً از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج آن قیامت موسی بود که
ظهور الله در آن زمان ظاهر بود بطور آن حقیقت که جنس اداد هر کس مؤمن بموسی بود بقول خود
و هر کس مؤمن نبود جنس اداد بقول خود زیرا که ما شهد الله در آن زمان ما شهد الله فی الانجیل بود
و بعد از یوم بعثت رسول الله تا یوم عروج آن قیامت عیسی بود که شجره حقیقت ظاهر شده
در هیکل صحت دیه و جز اداد هر کس که مؤمن بر عیسی بود و عذاب فرمود بقول خود هر کس که مؤمن بر آن نبود
و از همین ظهور شجره بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله است که در آن خداوند وعده فرمودم
که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت
که سنه هزار و دویست و هفتاد و بعثت میشود اول یوم قیامت است آن بود الی غروب شجره حقیقت قیامت

قرآن است زیرا که شیئی تا بمقام کمال نرسد قیامت او نماند (یعنی آن) نمی شود و کمال دین اسلام
 الی اول ظهور منتهی شد و از اول ظهور تا همین غروب اشجار شجره اسلام آنچه هست ظاهر می شود
 و قیامت بیان در ظهور من بظنیرة الله است زیرا که امر و زبان در صفت ام نطفه است و در اول ظهور
 من بظنیرة الله آخر کمال بیان است ظاهر می شود که ثمرات اشجاری که غرس کرد بچینند چنانچه ظهور
 قائم آل محمد بعینة همان ظهور رسول الله است ظاهر نمی شود الا آنکه اخذ ثمرات اسلام را از آیات
 قرآنی که در آینده مردم غرس نموده نماید و اخذ ثمره اسلام نیست الا ایمان به او و تصدیق به او
 و حال که ثمره بر عکس بخشیده، در چگونگی اسلام ظاهر شده و کل به نسبت به او اظهار اسلام می کنند
 و او را بغیر حق در جبل ماکو ساکن می کنند و حال آن که در قرآن خداوند کل را وعده بیوم قیامت داده
 زیرا که آن یومی است که کل عرض بر خدای شوند که عرض بشجره بحقیقت باشد و کل بلفظ الله فانی می گردند
 که لقاء او باشد زیرا که عرض بذات اقدس ممکن نیست و تقامی او متصور نه و آنچه در عرض و تقامی است
 راجع بشجره اولیة است ...

توضیح: مراد از شجره حقیقت همان منظر ظهور است سببوسیم درخت در کتب مقدسه و این ظهور کمال روح را دارد. مقایسه بیان
 بانطه و ظهور من نظیره بعد موجود کامل ارتباط این دو امر را خوب می رساند.
 - حضرت اعلی در این توفیق روز و ساعت ظهور خود را هم اعلام فرموده اند.

دستخط بیت العدل اعظم الهی

مکتوب بیت العدل اعظم خطاب به یکی از
بھائیان ایران؛ ۲ شهر الاسماء ۱۶۳، ۲۱
آگست ۲۰۰۶

مؤمنین جمال اقدس ابھئی و بالاخص جوانان
محبوب در سرزمین ایران نسبت به وطن مقدس
خود دارند شایسته تحسین و تمجید است...

احتیاجات نوع بشر نه از طریق رقابت‌های
بین‌المللی و نه از طریق اعتراضات علیه
بی‌عدالتی‌های بی‌شماری که دنیای امروز را
مستأصل کرده است برآورده خواهد شد. یافتن
راه حل اصلی برآوردن این نیازها منوط به
حصول تغییری بنیادی در افکار و اذهان بشری
و استقبالی صمیمانه از این پند و اندرز جمال
مبارک است که می‌فرمایند وقت آن رسیده
است که هر فرد انسانی در خود احساس
مسئولیت برای رفاه و سعادت همه هم‌نوعان
خود نماید. سعی و تأکید در داشتن این چنین
دیدگاهی بی‌نظیر، به افراد احباء و تشکیلات
امری توان‌دهی لازم را به طوری فزاینده عطا
خواهد کرد که استعدادات اخلاقی و روحانی
فطری لازم برای تبدیل ارض به غیرها را
تشخیص و پرورش دهند و نوع انسان را بیش از
پیش متوجه طلوع یوم الله نمایند.

حقّ جلّ جلاله استعدادات مختلف در
وجود هر فرد به ودیعه گذاشته است که به

مکتوب مورخ ۷ سپتامبر ۲۰۰۴ آن خواهر
روحانی که به وسیله پست الکترونیکی ارسال
نموده بودید واصل و تقدیم بیت العدل اعظم
الہی گردید. در آن مکتوب به بعضی از
مندرجات پیام ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴ معهد اعلیٰ
خطاب به احبای ایرانی مقیم بلاد خارج اشاره
می‌فرمائید، از جمله اینکه جامعه بھائی مهد
امرالله «آماده خواهد بود که توجه خود را
معطوف احیای ایران... و نقشی که در آن دست
تقدیر الہی برایش مقدر فرموده سازد... لازم
ایفای این چنین نقشی آن است که کلیه
استعدادهای روحانی، اخلاقی و عملی که در
بوته بلایا و شدائد وجودش محقق شده به کار
گرفته شود». سؤال می‌کنید که این استعدادها
کدامند و چگونه باید بدین منظور مورد استفاده
قرار گیرند... حسب الامر مطالب ذیل مرقوم
می‌گردد:

توجه خاص آن شاب عزیز به وظائفی که

تناسب مساعی فردی و امکانات اجتماعی و اقتصادی موجود می‌تواند پرورش یافته، از قوه به فعل و عمل منتقل شود. بعضی از این استعدادها موجب پیشرفت فردی در مجهودات عملی و فکری مثل صنایع، هنر، علم، فعالیت‌های فرهنگی و غیره شده و برخی به مدد از نیروی خلاقه کلمه الله موجب بروز و رشد صفات روحانی همچون محبت، احترام، صداقت، تقوی، شجاعت، توکل، پشتکار و تحمّل بلا یا در راه وصول به اهداف عالی می‌گردد و ما را در استفاده صحیح از استعدادات فکری و عملی نیز یاری می‌دهد. مؤانست با آیات و الواح الهیه و استمرار در خدمت امرالله و تمرکز قوا در اهداف عالی موجب توسعه و رشد این استعدادها در راه صحیح شده و آن را از انحراف محفوظ و به هدف غائی خود که همانا خدمت به استقرار وحدت عالم انسانی است رهنمون می‌سازد.

هدف فرد بهائی از به کارگرفتن این استعدادات نباید فقط تعالی و پیشرفت فردی باشد. فی الحقیقه تکامل نهائی این استعدادها وقتی میسر است که آن را برای غنی ساختن روابط بین خود و دیگر اعضای خانواده انسانی و همچنین جهت ترقی و تقلیب جامعه به کار گیریم. هدف از زندگی یک فرد بهائی تکامل روحانی فردی و موقیّت در خدمت به نوع بشر و در تأسیس مدنیت الهی است. بنا بر این از نظر یک شخص بهائی کافی نیست که انسان فقط سعی نماید تا فردی با اخلاق حسنه باشد در حالیکه عالمی پر از سیئات مختلفه او را احاطه نموده است بلکه انسان باید خود را

وسیله‌ای برای ایجاد تغییر و تحول مثبت روحانی، اجتماعی و اقتصادی در افراد و در جامعه ببیند و تلاش کند تا محیط خود را تحت تأثیر قرار داده و در راه بروز نیکی، رفاه و سعادت بشر متمرکز باشد. ما بهائیان موظف هستیم که دائماً بکوشیم و بیاموزیم که چطور به ایجاد این تغییر کمک نماییم و چطور در راه استقرار عدل و انصاف، وحدت عالم انسانی و دیگر اصولی که از قلم جمال مبارک برای رفاه و آسایش بشر نازل شده قدمی برداریم. لازمه تمامی این جهد و کوشش‌ها پرورش استعدادهای اخلاقی و روحانی و مهارت‌های مختلف است.

تتبع و تعمق در آثار مقدسه بهائی، منجمله رساله مدنیّه، روشنگر روابط حاکمه بین فرد و جامعه در راستای تعالی و ترقی حقیقی هر دو است. فعالیت‌های امری و توسعه اقتصادی و اجتماعی بهائیان هر چند اکثراً در ابتدا محدود به اعضای جامعه بهائی است و لکن باید تا حد امکان غیر بهائیان را نیز با آغوش باز و پر محبت در برگیرد تا بتوانیم از این طریق به جامعه بشری خدمت نماییم. خدمات بهائیان به توده مردم در زمینه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی که جزئی از حیات بهائی محسوب می‌شود با فعالیت‌های تبلیغی آنان کاملاً متفاوت است به این معنی که این خدمات باید بدون هدف و منظور تبلیغی و حتی فارغ از تمایل جلب نظر و همدردی دیگران ارائه شود تا مورد قبول حقّ جلّ جلاله قرار گیرد. احبای عزیز ایران که علی‌رغم شرایطی سخت موقّف به پرورش استعدادات عملی، فکری، اخلاقی و

روحانی خود شده‌اند می‌توانند در روابط روزانه خود با افراد و در حین خدمت به دیگران مشوقی برای هم‌وطنان خود باشند تا آنان نیز در صدد تکامل بیشتر استعدادهای خداداد خویش برآیند و در احیای کشور مقدّسشان با احبای الهی هم‌قدم شوند.

عالم بشریت به طور کلی، و ملت ایران به طور خاص، به سبب غفلت در شناسائی مقام مظهر ظهور کلی الهی با مشکلات متعددی که حیات معنوی فردی و اجتماعی را مخمود نموده دست به گریبان است. اثرات این خمودت در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن کشور به خوبی به چشم می‌خورد. وظیفه پیروان اسم اعظم علی‌الخصوص جوانان در قبال این وضعیت در درجه اول احیای شعله روحانیت در قلوب و کمک به بسط افق فکری هم‌وطنان است که باید از طریق تبلیغ انفرادی بر طبق هدایات اخیر بیت العدل اعظم با رعایت حکمت انجام شود. این تجدید تدریجی قوای روحانی مردم توأم با ارائه خدمات اجتماعی و اقتصادی که به منظور خدمت به هم‌وطنان ارائه می‌شود بالمآل و با کمک تحولات ناشی از نقشه کلی الهی در میقات معین موجب احیای آن سرزمین مقدّس خواهد شد. در ایفای چنین نقشی است که شخص مؤمن باید "کلیه استعدادهای روحانی، اخلاقی و عملی" خود را به کار گیرد.

لازمه پیشرفت در این وظیفه سنگین و پیچیده، اقدام از طریق روشی سیستماتیک، توسّل به فرایند "مشورت، عمل و تفکر" و به طور کلی گرایش فکری پیروان حضرت بهاء‌الله و

تشکیلات امری به سوی روحیه یادگیری است. اتخاذ این روش و اکتساب این روحیه توأم با ایقان به تأییدات غیبیه الهیه و اطمینان به تحقق اهداف رسالت جمال اقدس ابهی و فتح و ظفر کامل امرالله، جامعه اسم اعظم را در انجام رسالت تاریخی خود در کشور مقدّس ایران بیش از پیش موفق خواهد کرد.

بیت العدل اعظم در اکتساب مقدّسه دعا خواهند فرمود تا آن خواهر روحانی در سبیل خدمت به امر مبارک به تأییدات الهیه مؤید باشند.

با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

*

در آخرین روزهایی که این مجله به چاپخانه می‌رفت پیام جدیدی در مورد انتخابات بهائی از ساحت بیت العدل صادر گردید.

در این پیام اهمیت انتخابات بهائی در حیات جامعه مورد تأکید قرار گرفته و از همه بهائیان خواسته‌اند که توجه دقیق‌تری به تقویت و تحکیم مراحل انتخاباتی محافل چه ملی و چه محلی بنمایند.

انتخابات بهائی وظیفه واجب روحانی و امتیاز بزرگی برای هر شخص بهائی است، که به عنوان فردی مسئول در نظام جدید جهانی حضرت بهاء‌الله، باید به انتخاب این محافل که هادی جامعه خواهند بود بپردازد. بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری از جانب هر فرد بهائی مغایر با روح امر است.

ترجمه کامل این پیام در یکی از شماره‌های آینده به نظر خوانندگان عزیز خواهد رسید. ■

تصور حضرت باب در کتاب مستطاب ایقان

پژوهنده

عوالم هم جای شبهه نمی‌گذارد که اولاً موعود از بنی هاشم است ثانیاً جوان است ثالثاً "ذو کتاب و احکام جدید" است.

حضرت بهاء الله نه فقط مقام رسالت یعنی اولوالعزم بودن مبشّر خود را تأیید و تصدیق می‌فرمایند بلکه با نقل حدیث "العلم سبعة و عشرون حرفاً" عظمت و جلالت ظهور آن حضرت را یادآور می‌شوند که آنچه در قبل از ظهور حضرت قائم ظاهر شده بود معادل ۲ حرف از ۲۷ حروف الفبای عرب است و چون قائم ظاهر شود «اخرج الخمسة والعشرين حرفاً» (بیست و پنج حرف دیگر را می‌آورد). حضرت بهاء الله بعد از نقل این حدیث در مورد مقام و رتبه آن حضرت اضافه می‌فرمایند که «مدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاست».

البته باید متذکر بود که حضرت بهاء الله خود در کتاب مستطاب ایقان برابری همه مظاهر الهی را که در قرآن مجید بدان اشارت رفته بود تصدیق می‌فرمایند و اگر ارفعیت برای حضرت

همه می‌دانند که کتاب مستطاب ایقان در وهله اولی برای اثبات قائمیت حضرت باب جهت دئی ارجمند ایشان^۱ که در مورد دعوی خواهرزاده خود شک و شبهه داشت عزّ نزول یافته^۲ و در بخش دوم کتاب حضرت بهاء الله به دلائل نقلی و عقلی حقیقت ظهور موعود اسلام را اثبات می‌فرمایند و ضمناً معنی بعضی از آیات متشابهات سابقه چون قیامت، حشر و نشر و حساب و نظائر آن را روشن می‌کنند و در عین حال به ثبوت می‌رسانند که رسالت حضرت اعلی محدود به قائمیت یا مهدویت نبوده بلکه حضرتش حتی بر حسب احادیث قبل صاحب شریعت جدید هستند و از جمله حدیثی را که از ابو عبد الله در سیرت مهدی منقول است یادآور می‌شوند که مهدی موعود یصنع ما صنع رسول الله و یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیة یعنی همان کارهایی که پیغمبر اسلام کرد می‌کند و آنچه قبل از او بود منهدم می‌کند کما آن که حضرت محمد نیز جاهلیت را منهدم کرد. یک حدیث از کتاب

باب قائل شده‌اند از این جهت است که ظهور آن حضرت که زمینه‌ساز ظهور بعدی خودشان است در دوره‌ای از تاریخ بشر واقع شده که جامعه انسانی قابلیت دریافت اشعه بیشتری را از شمس حقیقت دارد و این حقیقتی است که خداوند در *قرآن کریم* بدان تصریح نموده است که مظاهر مقدسه خود را - بعضی را بر بعضی - برتری و تفضیل داده است. (بقره ۲۵۳)

اصل وحدت انبیا که این همه در کتاب *ایقان* مورد تأکید آن حضرت است به طور ضمنی وحدت ظهورین یعنی ظهور حضرت اعلیٰ و ظهور حضرت بهاءالله را افاده می‌کند و فی الحقیقه نیز این دو ظهور در عین مکملیت، بر مبنای فلسفی - فکری واحدی متکی هستند، خاصه در زمینه الهیات و نحوه برخورد با ادیان سابقه و چنانکه محققان به جای خود باز نموده‌اند بسیاری از احکام کتاب *مستطاب اقدس* ریشه‌اش در همان کتاب *شریف بیان* است.

یکی از لطائف کلمات حضرت بهاءالله در مورد مشخصات ظهور قبل خود اشاره به مکارم و فضائل روحی - اخلاقی عمده موعود بر اساس احادیث سابقه چون اخبار مذکور در *بحار الانوار* است که قائم را چهار علامت از چهار نبی است: از حضرت موسی خوف و انتظار یعنی خشیت‌الله، از حضرت عیسی آنچه سایرین در باره او گفتند (که دقیقاً معلوم نیست اشاره به چه صفاتی است)، از یوسف زندان و زندانی بودن که دو حبس چهریق و ماکو تحقق آن بود و از حضرت محمد آوردن آثاری مثل *قرآن* که به فرموده حضرت بهاءالله همه این علائم در مورد حضرت سید علی محمد باب صادق بوده «با

این حدیث به این محکمی که جمیع امورات را مطابق آنچه واقع شده ذکر فرموده‌اند مع ذلک احدی متنبه نشده و گمان ندارم که بعد هم متنبه شوند». حضرت باب در میان انبیا و اولیای سلف از همه بیشتر به حضرت مسیح شباهت دارند چه از جهت مظلومیت و در پایان مصلوبیت، چه از نظر کوتاهی دوران رسالت و قوت و شدت تأثیر در مخاطبان و جهات دیگری که مستلزم غور و بررسی مبسوط است. مقایسه حضرت باب با حضرت رسول اکرم اسلام منجمله از جهت آوردن کتابی قابل مقایسه با *قرآن* فی الحقیقه درخور امعان نظر است زیرا به یک اعتبار حضرت باب دور اسلام را تکمیل فرمود و بسیاری از حقائق مکنونه در *قرآن کریم* و آثار دیگر اسلامی را بیان و تشریح نمود و اگر بتوان گفت که از یک جهت آئین بابی اصلاحی بنیادی در شریعت اسلام، به نحوی که قبلاً مورد ادراک و عمل قرار گرفته بود تلقی تواند شد، مبالغه‌ای در کار نیست.

حاصل کلام آن که آنچه حضرت ولی عزیزی امرالله در توقیع (رساله) *دور بهائی* آورده‌اند ریشه‌اش در آثار جمال ابهتی و از جمله کتاب *مستطاب ایقان* است که رسالت حضرت اعلیٰ محصور به مبشریت نبوده بلکه آن حضرت مقام شاریت نیز داشته‌اند و این امر از یک جهت مشابهت با مبشریت یحیی معمدانی دارد که بعضی برای آن جناب، دعوی رسالت مستقل هم قائل شده‌اند که صابئین از آن جمله هستند که هنوز هم باقی‌اند.

پیوندی قوی که دو ظهور را به هم وصل

«آن جوهر الجواهر و بحر البحور، آن شمس لاهوتی، آن شمس ازلیه، آن بحر علم لدنی»

و تعبیراتی از این قبیل که رفعت مقام حضرت اعلیٰ را آشکار می‌کند. ■

یادداشت‌ها

- ۱- جناب سید محمد خاں اکبر حضرت اعلیٰ.
- ۲- در سال ۱۲۷۸ ه. ق مطابق ۱۸۶۲ میلادی، طبری دو شبانه‌روز از قلم مبارک حضرت بهاء‌الله نازل شده یعنی یک سال قبل از اظهار امر علنی در باغ رضوان.

می‌کند در شرحی که کتاب *مستطاب ایقان* راجع به استقامت مظهر ظهور قبل داده‌اند منعکس است. می‌فرمایند: «سبحان الله. در اوّل از کتب خود که آن را *قیوم اسماء* نامیده و اوّل و اعظم و اکبر جمیع کتب است، اخبار از شهادت خود می‌دهند و در مقامی این آیه را ذکر فرموده‌اند: یا بقیة الله قد قدیث بکلی لک... و ماتمنیث الا القتل فی محبتک». کلماتی که حضرت بهاء‌الله در مورد حضرت اعلیٰ به کار می‌برد هم شاهدی بر تکریم عظیم و تجلیل استثنایی در مورد مقام حضرت مبشّر است. می‌فرمایند:



از پرده برون آمد...

از دیوان شیخ محمد مشهور به شمس مغربی

بر عکس رخ خویش نگارم نگران شد
عالم همه پرولوله و شور و فغان شد
آمد به تماشای جهان جمله جهان شد
پوشید همان نقش و بدان نقش عیان شد
هم عین همین آمد و هم عین همان شد
جائی همه جسم آمد و جائی همه جان شد
هم پرده خود گشت و پس پرده نمان شد
از پرده برون آمد و با نام و نشان شد

چون عکس رخ دوست در آئینه عیان شد
شیرین لب او تا که بگفتار در آمد
چون عزم تماشای جهان کرد ز خلوت
هر نقش که او خواست بر آن نقش بر آمد
هم کثرت خود گشت درو واحد خود دید
جائی همه اسم آمد و جائی همگی رسم
هم پرده بر انداخت ز رخ کرد تجلی
ای مغربی آن یار که بی نام و نشان بود



دارد نه با کشتن فرد فرد بهائیان ایران و نابود ساختن آخرین آثار آنان از ایران به موفقیت می‌رسد، و نه حتی با محو حروف کلمه بهائی از الفبای فارسی به هدف خود خواهد رسید. جمهوری اسلامی ایران رژیم قدرتمندی است که می‌تواند اطفال بهائی را مغزشویی کند، می‌تواند جوان‌ها را از دانشگاه‌ها براند، می‌تواند بهائیان را از کسب و کار محروم سازد، و البته می‌تواند آنان را به دست دژخیمان زندان اوین سپارد و یا، اگر دستش برسد، در بازداشتگاه‌های دسته‌جمعی به سرنوشت یهودیان آلمان دچار سازد.

اما باید پرسید با فکر بهائی چه خواهد کرد. با اندیشه صلح و یگانگی چگونه خواهد جنگید، با تساوی حقوق زن و مرد چه مبارزه‌ای پیش خواهد گرفت، با اندیشه وحدت ادیان، وحدت عالم انسانی و برادری همه انسان‌ها از هر نژاد و آیین با چه اسلحه‌ای وارد نبرد خواهد شد. جنگ بی‌امان جمهوری اسلامی با این افکارست نه با افراد بهائی.

این افکار و ده‌ها مانند آن که حضرت باب و حضرت بهاءالله یک قرن پیش به عالم عرضه نمودند امروزه مرزها را شکسته و بر بال پرشتاب زمان و به یاری تکنولوژی جدید در هر مغزی خانه و آشیانه گرفته است. هم‌اکنون میلیون‌ها ایرانی بدون آنکه بهائی باشند، بدون آنکه حتی شاید نام بهائی را شنیده باشند پیرو تعالیم این دین هستند که زادگاهش ایران است، هزاران نفر با خون خود به درستی آن شهادت داده‌اند و هزاران تن دیگر آن را با خود به دورافتاده‌ترین نقاط جهان رسانده‌اند. این افکار را که برای دنیای امروز آمده مشکل می‌توان نابود ساخت، حتی با نامردمی‌ترین روش مبارزه یعنی مغزشویی و زجر و آزار روانی کودکان معصوم. ■

اینک پس از یک قرن و نیم مبارزه بی‌ثمر، جمهوری اسلامی ایران آخرین شگرد را زجر روحی و آزار و شکنجه روانی کودکان و نوباوگان بهائی در مدارس ایران یافته است. چه چیز سهل‌تر از مغزشویی کودکان بی تجربه و معصوم، و چه شکنجه‌ای مؤثرتر از آنکه آموزگار تعلیم دیده‌ای، شاگرد خردسال را در مقابل همسالانش هدف تیر زهرآگین تحقیر و توهین بگیرد، پدر و مادر و مقدسات دینی او را با بدترین کلام لجن‌مال سازد، و با ناسزا و تهدید ورقه امتحانی جلوی او بگذارد که پاسخ درستش رد دیانت بهائی و توهین به مقدسات است. سپس از همین کودکان جاسوسانی بسازد که در خانه، رود روی پدر و مادر بایستند، اعتقادات دینی ایشان را به چالش بگیرند، و محیط پر عشق خانواده بهائی را به کینه و نفرت آلوده سازند. مگر همین کودکان نیستند که جوانان برومند بهائی و زنان و مردان فداکار فردای این جامعه خواهند بود. حال با ایجاد روحیه ترلز و شک در کودکان شاید بتوان این جامعه را از پا در آورد.

روش تازه جمهوری اسلامی در این مبارزه بی‌شبهت به روش برخی گروه‌های نظامی در کشورهای افریقایی نیست که کودکان معصوم را از شهرها و دهات می‌دزدند، در اردوگاه‌ها مغز شویی می‌دهند، و با دادن مسلسل به دستشان، آنان را برضد جامعه‌ای که از آن برخاسته‌اند می‌شورانند.

اما جمهوری اسلامی ایران در این حساب دچار اشتباهی است که باز هم او را از رسیدن به هدف که نابودی دیانت بهائی است باز خواهد داشت. این مبارزه سهمگین که سابقه‌ای کهن

تأملی درباره روش‌های تبلیغی

پژوهنده

عبدالبهاء در ممالک غرب اروپا و امریکا مورد عنایت دوستان قرار گرفت و خصوصاً تازگی تعالیمی چون وحدت ادیان و وحدت انسانیت و صلح عمومی و نظائر آن بود که متحریان حقیقت را به خود جلب و جذب می‌کرد.

با افول عصر ایدئولوژی‌های بزرگ که در مغرب زمین در اواخر قرن بیستم روی داد چنین به نظر می‌رسد که در بسیاری از جوامع دیگر افکار والا و آرمان‌های بلند خواستاری ندارد، تکیه توجّه مردم بیشتر بر روی خوشی و رفاه فردی و چاره‌جویی مسائلی است که در زندگی روزمره خود با آنها روبرو هستند. هدف‌های جهان‌شمول چندان مطمح نظر آنها نیست. نوعی خودکامگی و خودمداری در آنها به چشم می‌خورد که ناچار روش‌های تازه‌ای را در ابلاغ کلمه الهی که ذاتاً جامع الجهات و چون سفره‌ای رنگین حاوی انواع اغذیه و اشربه است و بنا به مذاق هر کس می‌توان در آن خوراکی یافت، اقتضا می‌کند. مثلاً مردم سؤال می‌کنند که امر بهائی چه راه حلی برای خشونت رایج در جامعه دارد؟ بهائیان چگونه مشکل بیکاری وسیع و فقر روزافزون را که واماندگان جامعه گرفتارش هستند حل می‌کنند؟ چگونه جوانان را می‌توان از اعتیاد به مواد مخدره یا سقوط در

در این باره شبهه نیست که بر حسب حدیث اسلامی «الطریق الی الله علی عدد انفس الخلائق» هر کس راه مخصوصی به خدا دارد و در نتیجه به هنگام تبلیغ کلمه الهی ناچار باید مذاق و مشرب مخاطب را دانست و او را در همان طریقی که به خدا می‌تواند داشته باشد تعلیم و هدایت کرد. در عین حال می‌توان گفت که در هر جامعه و در هر عصری توجّه مردم به اموری مخصوص معطوف است و در نتیجه روش تبلیغ را باید با مقتضیات آن جامعه و عصر تطبیق کرد.

سال‌های طولانی در بدایت ظهور، و حتی بعد از آن، بسیاری از مردم ایران به دنبال دلائل نقلی بر ظهور موعود اسلام بودند و جز با ذکر آیات قرآن و احادیث نبوی و اقوال ائمه اطهار نمی‌شد با آنها مذاکره کرد. لذا اکثر مبلغین ما در بیوت تبلیغی به همین روش استدلال نقلی که گاه با چاشنی براهین عقلی همراه بود متوسل بودند و بسیاری از اجداد ما به مدد همین روش به امر مبارک الهی پیوستند. بعد در همان جامعه ایران این موضوع مطرح شد که دین را باید به خودش شناخت و در نتیجه باید دید امر بهائی چه تعالیمی برای عالم آورده است و در اینجا بود که مثال و سرمشق خطابات حضرت

فساد اخلاقی بازداشت؟ اعتقاد به خدا و دین و عبادت چه فایده‌ای دارد؟ چرا بهائیان با همجنس‌بازی نظر موافق ندارند در حالیکه بعضی از روان‌شناسان معاصر همجنس‌بازی را "ژنتیک" یعنی فطری می‌دانند؟ تغییر آئین آباء و اجدادی و بهائی شدن چه فایده‌ای برای شخص من دارد؟ چه لزومی در تسجیل نام و شرکت در تشکیلات هست در حالیکه دین امری درونی و شخصی و باطنی است؟

این نکته گفتنی است که در ابتدای آزاد شدن ممالکی که در شمار اقمار شوروی محسوب می‌شدند مثلاً در آلمان شرقی و جمهوری چک مردم مشتاقانه به جنبه روحانی امر بهائی علاقمند شدند، وقتی کنفرانسی مثلاً در پراگ راجع به صلح عمومی یا تساوی زن و مرد داده می‌شد نظر به آنکه این موضوعات در ضمن شعارهای بی‌بنیاد احزاب کمونیست بود مردم رغبتی به آمدن و شنیدن نشان نمی‌دادند اما وقتی عنوان سخنرانی عمومی معنی زندگی و حیات بعد از مرگ بود سالن از مستمعین پر می‌شد. متأسفانه اندک زمانی بعد وقتی مردم اقتصاد آزاد جوامع سرمایه‌دار را پذیرا شدند، همه توجه به سوی کسب درآمد و تحصیل سطح زندگی مادی شایسته معطوف شد و حال اگر کنفرانسی در مورد حیات بعد از مرگ داده شود تعداد شنوندگان بسیار محدود خواهد بود. بنا بر این شرایط جوامع و نقطه‌های علاقه مردم پیوسته در تحول است و ناچار روش‌های ابلاغ کلمه الهی نیز باید تحول کند.

چنین می‌نماید که شرکت در کلاس‌های آموزش کتب روحی برای بسیاری از پژوهندگان حقیقت سودمند و کارگر بوده زیرا از یک طرف

این کلاس‌ها بر مطالعه و جذب و هضم کلام الهی متکی است و از طرف دیگر محیط دوستی صمیمی بوجود می‌آورد و این هر دو عامل در جذب کسانی که احساس خلاء روحانی در فضای امروزی جامعه و یا احساس تنهایی و نوعی انزوای عاطفی و فکری می‌کنند به صورت مثبت مؤثر است. اما مسلماً باید در جستجوی عوامل دیگری نیز بود که مردم را به جستجوی نظام فکری تازه‌ای غیر از آنچه در محیط خود می‌یابند برمی‌انگیزد، لازمه این جستجو، به فرموده حضرت ولی امرالله: «مطالعه کافی تعالیم الهی و درک اهمیت اساسی آنها همراه با دانش کافی از مشاغل و غوامض جهان کنونی» است (توقیع ۲۰ مارس ۱۹۲۹).

دوستی متفکر و محقق می‌گفت که علاوه بر جذب و هضم کلام الهی باید برای درک منطق کلام حق نیز اهتمام کرد و این کار لازمه‌اش غور در نصوص مبارکه و فهم این حقیقت است که امر الهی تحوّل عمیق و اساسی در همه شئون تمدن بشری است. امر مبارک را فقط ادامه شرایع سابقه تلقی نباید کرد بلکه طلایه افق‌های نوی در حیات فکری و معنوی بشری و سلسله‌جنبان دگرگونی بی‌سابقه‌ای در فهم حقائق جهان روحانی است. همان تحوّل را که علوم جدید و فیزیک کوانت و نظریه نسبیت و کشفیات جهان بی‌نهایت کوچک و دنیای "ژن"ها در درک بشر از طبیعت مادی بوجود آورد، امر مبارک مشابه آن تحول را در فهم جهان روحانیت ایجاد کرده که شاید بسیاری از ما هنوز شاعر و متوجه به آن نباشیم، تحوّل که بی‌گمان در آینده منشأ تطور بنیادی در همه علوم انسانی خواهد بود زیرا «آثار مبارکه به

مثابه معادن جوهر است که علماء و متفکرین و بشردوستان آتیه، الهامات و هدایات لازمه را از آن کسب خواهند نمود (حضرت ولی امرالله، توفیق دسامبر ۱۹۴۲).

این بدیع بودن دیانت بهائی مطلبی است که با مردم فرهیخته آسان‌تر می‌توان در میان نهاد تا با عامه مردم. معذک برای توده خلق هم می‌توان ضمن تشریح بن‌بست‌های تمدن معاصر از نظر اکولوژیکی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و مانند آن، فضای به کلی تازه‌ای را که امر بهائی بروجه عالمیان گشوده است ارائه کرد. کیست که از اهمیت پدیده جهانی شدن که نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی همه ممالک را در هم ریخته غافل باشد. اثبات آن که جهانی شدن امری احتراز ناپذیر است آسان است، باید به متحریان حقیقت تفهیم کرد که آئین حضرت بهاءالله یگانه مکتب فکری است که جهانی شدن را پیش‌بینی کرده؛ قوانین، تشکیلات، نظام ارزش‌ها، نوع روابط اجتماعی و رفتارها را که با مقتضیات دنیای جهانی شده سازگار و موافق است فزون از یک قرن پیش، پیشنهاد کرده است. کسی از ستیز و تصادم میان تمدن‌ها، چنانکه اینک بین اسلامیون متعصب و دنیای غرب دیده می‌شود، بی‌خبر نیست؛ اینکه چگونه امر حضرت بهاءالله موجب آشتی و توافق میان تمدن‌ها و مشارکت همه آنها در ساختن تمدنی شکوهمندتر که ضامن سعادت بشر است می‌شود درخور شرح و بیان است.

*

در جامعه ما هنوز سخن از چاه امام زمان و ارتباط مکاتباتی و ای میلی با حضرت موعود

است لذا شاید بحث از تمدن آینده برای گوش بسیاری از مردم ساده‌باور سنگین باشد. مهم است که به هموطنان ایرانی خود بگوییم که در آثار بهائی راه حل‌های روشن و مؤثری برای مسائل کنونی ایرانیان مطرح شده است و امر بهائی در عین حال که جوابگوی نیازهای جهان است، پاسخ به گرفتاری‌های ایرانیان را به شهادت اثر نفیسی چون رساله مدنیه حضرت عبدالبهاء در خویش دارد.

ایرانیان که در عین غرور ملی و افتخار به سنن و شعائر باستانی در برابر سیل مهاجم تمدن غرب و تجدد قرار گرفته‌اند چه بایدشان کرد؟ ترک هویت قومی و قبول همه دستاوردهای تمدن غرب یا انتخاب صحیح در میان این دستاوردها بدون سرسپردگی کامل به همه آنها به نحوی که تلفیقی درست از بهترین عناصر فرهنگ شرقی و تمدن غربی در آن باشد؟ اسلام حقیقی کدام است؟ اسلام جهاد و بیگانه‌ستیزی یا اسلام زهاد و عرفا که از درون جامعه اسلامی سر بر آورد؟ آیا شریعت ابدی است یا مثل هر قانونی مشمول مرور زمان می‌شود و ناچار اصلاح یا تغییر را اقتضا می‌کند؟ علل عقب‌ماندگی جوامع مسلمان چیست و چطور می‌توان این تأخر را جبران کرد؟ اینها و بسیار سؤالات دیگر در آثار بهائی مورد تحلیل قرار گرفته و می‌تواند کلید فتح باب برای گفتگو با هموطنان ما باشد.

آنچه گفته آمد فقط تمهید مقدمه‌ای است بر این بحث پیچیده مفصل که برای ارائه کلام الهی به معاصران خود باید از چه راه برویم و به چه روش‌هایی متوسل بشویم. انشاءالله این بحث مهم را ادامه خواهیم داد. ■

آدابانت بهائی دینی ایرانی است

فریدون وهمن

می‌داریم که خواندن و فهم آن ساده نیست. برخی از مهم‌ترین آثار مقدسه بهائی به زبان عربی است که شاید برای بسیاری بهائیان ایرانی نیز ناآشنا باشد. اگر دیانت بهائی دینی سرپوشیده و پنهان بود و قصد تبلیغ و گسترش نداشت کهنگی زبان در حد خود کمکی به این دورافتادگی می‌کرد. ولی وقتی می‌دانیم که دیانت بهائی دینی جهانی و پیامش همگانی است نمی‌توان آثار و ادبیات آن را در مجهولیت لغوی و زبانی نگاه داشت.

از سوی دیگر، دنیای امروز دنیای سرعت و فوریت است. متأسفانه کمتر کسی وقت برای تأمل و دوبار اندیشی دارد. عادت به خوردن غذای سریع آماده fast food که افراد بتوانند در چند دقیقه همبرگری ببلعند و دنبال کار خود بدونند، به سایر صحنه‌های زندگانی نیز سرایت کرده است. نسل امروز با اینترنت یک نامه دو خطی را دریافت می‌دارد و بلافاصله پاسخش را کوتاه و سریع به صورت تلگرافی می‌فرستد، اخبار را به سرعت در همان اینترنت از نظر می‌گذرانند، و در این دنیای سرعت و فوریت برای همه چیز حتی عشق و ازدواج و طلاق به

در دو شماره پیش به آثار عربی در ادبیات بهائی پرداختیم و دیدیم که چرا به دلایل گوناگون، از آغاز قرن بیستم به این سو، هم‌میهنان ما نسبت به زبان عربی احساس بیگانگی می‌نمایند. از احساسات ناسیونالیستی که از اواخر دوره قاجار شروع شد، از نهضت نگاشتن فارسی سره، و مهم‌تر از همه آنها از تحول و دگرگونی زبان فارسی سخن گفتیم که بنا بر قانون حاکم بر همه زبان‌ها، دستخوش تغییر شده و حالت و کیفیتی دیگری جز آنچه یک صد سال پیش داشت یافته است. این تحول در چند دهه اخیر به حدی بوده که امروزه زبان روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که در ایران نشر می‌شود برای ایرانیانی که ربع قرن پیش کشور را ترک کردند تقریباً ناآشنا و غریب به نظر می‌رسد.

آگاهی بر این واقعیت ما را و می‌دارد که موضوع تحول زبان فارسی، و دزدگی ایرانیان را از عربی در رابطه با آثار و ادبیات بهائی که زبانی محافظه‌کار و مشکل‌دار بررسی نمائیم. از سوی مایلم که هم‌میهنان ما با آثار بهائی آشنا شوند، از سوی دیگر آثاری به ایشان عرضه

همان روش اینترنتی عمل می‌کند.

بیاموزد.

آثار اصلی بهائی به کنار، در مقالات و کتاب‌های بهائی نیز، حتی آنها که برای بهائیان نگاشته شده و در برخی سایت‌های اینترنتی بهائی می‌بینیم، به این مطلب مهم ساده نویسی توجه نمی‌شود، و برخی از نویسندگان بضاعت علمی و فرهنگی خواننده را در نظر نمی‌گیرند.

*

در ریشه‌یابی این امر که چرا نویسندگان این نوع کتاب‌ها یا مقالات و ترجمه‌ها، بدون در نظر گرفتن سواد خواننده و میزان آشنایی او با زبان فارسی و عربی، به چنین سبک‌های مشکلی رو می‌آورند با یک دلیل مهم روبرو هستیم و آن پدیده تقلید از سبک آثار مقدسه بهائی است، که آن را در اصطلاح سبک امری می‌نامند.

نسل ما که اکنون در دهه‌های پایانی زندگانی هستیم سال‌ها در ایران در دوران جوانی به این تشویق می‌شدیم که به سبک امری بنویسیم. متأسفانه در نظر برخی از ما، سبک امری مفهوم به کار بردن بی‌دریغ واژه‌های عربی را یافت، آن هم با جملاتی طولانی و پیچیده.

سبک امری کدام است؟

نوزده سال پیش نگارنده این مقاله در نخستین جلسه انجمن ادب و هنر که در لندگ تشکیل شد (۱۹۹۸) در زمینه ساده نویسی مطالبی بیان داشتم و در آنجا با استناد به بیانات مبارکه کوشش در اثبات این موضوع

به همین ترتیب نوشته‌ها، مقالات، جمله‌ها در همه زبان‌ها کوتاه، تلگرافی، آسان و قابل هضم شده تا گیرنده پیام را بخواند و برای درک آن حتی لحظه‌ای وقت صرف ننماید. همین روزها که این مقاله نوشته می‌شود گفتگو از اعلامیه سران اتحادیه اروپا به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس این اتحادیه است. قرار شده بیانیه‌ای که به این مناسبت صادر می‌گردد کوتاه، روشن، و همه فهم باشد. دنیائی نیست که برای دریافت معنی جمله‌ای در کتاب یا نوشته‌ای، کسی به خود زحمت مراجعه به کتاب لغت بدهد، چه رسد به آنکه آن جمله عربی، یا آن اثر دارای لغات فراوان عربی باشد. آثار بهائی برای بهائیان از تقدس و حرمتی فراوان بهره‌مند است. لذا به رغم ضعفی که کما بیش در فهم زبان عربی دارند، حاضرند ساعت‌ها صرف مطالعه آن آثار کنند و لذت معنوی و روحی ببرند.

در مورد غیر بهائیان چنین نیست. دوستان غیر بهائی ما حتی اگر بخواهند با آئین بهائی با دیده‌ای خوشبین روبرو شوند، در فهم این آثار، با فقر زبانی و عربی ندانی روبرو هستند و اگر کتاب یا جزوه‌ای را نخوانده پس آورند و بگویند که از آن چیزی نفهمیدند نمی‌توان بر ایشان خرده گرفت. طبعاً از چنین علاقمندانی نمی‌توان خواست که ابتدا عربی و فارسی کلاسیک بیاموزند و سپس به تحقیق در دیانت بهائی بپردازند، و این مانند آن است که کسی خواستار کتاب *انجیل* از مسیحیان گردد و از او بخواهند ابتدا زبان لاتین یا یونانی کهن

نمودم که سبک امری لزوماً نباید سبکی مشکل باشد.^۱

نخست آن که: این ساده انگاری است که بینداریم فقط یک سبک امری وجود دارد و همه کس باید هر نوع متنی را صرفنظر از اینکه موضوع چه باشد، و یا چه گروه خوانندگانی را هدف دارد، به چنین سبک خاصی بنویسد. اگر منظور از سبک امری، سبک آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله است باید بدانیم در هر گروه از این آثار با چندین سبک گوناگون روبرو هستیم که هر یک بسته به موضوع بیان، و گیرنده آن با دیگری متفاوت است و سبک خود را دارد. مثل الواح فارسی حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء خطاب به بهائیان زردشتی تبار که در نهایت سادگی است، و یا آثار حضرت ولیّ امرالله که در لحن و سبک و سیاق کلام با یکدیگر متفاوتند.

دوم آن که: در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء هیچ جا از بهائیان خواسته نشده که از یک سبک خاص نگارش پیروی کنند. در این آثار اهمیت تحصیل زبان عربی تأکید گردیده، در همان حال زیبایی و آراستگی زبان فارسی ستایش شده و حتی بهائیان به ساده نویسی تشویق گردیده‌اند. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

«اگر شخص متکلم (گوینده) فوق ادراک سامع (شنونده) تکلم نماید از عدل خارج شده»^۲

و هم چنین در پاسخ مانکجی صاحب زردشتی که از برتری عربی بر فارسی پرسیده بوده می‌فرماید:

«تازی و پارسی هر دو نیکوست چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به گفتار گوینده است. امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویداست هر چه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است»^۳

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

«ای یار عزیز عبدالبهاء نامه‌ات رسید... بیانی ساده بر قلم رانده بودی، عبارت باید چنین باشد، سلیس باشد، سهل باشد، شیرین باشد...»^۴

تا اینجا سخنی از مشکل نویسی و تقلید از آثار بهائی و لحن الواح نمی‌بینیم. پس جا دارد پرسیم مشکل نویسی در آثار بهائی از کی آغاز شد؟

گمان می‌رود مشکل نویسی در جامعه بهائی عکس العملی بود شدید بر نهضت فارسی سره نوشتن یعنی بیرون ریختن لغات عربی از زبان فارسی.

در بخش دوم این مقاله در این مورد گفتگو کردیم و نوشتیم که در اوج آن نهضت بسیاری از متفکرین و اندیشمندان و آنان که برای ایران و ادبیات فارسی دلسوزی داشتند به دفاع از زبان اصیل پرداختند و با ده‌ها دلیل، ضررهای جعل لغات تازه و پیراستن فارسی از عربی را بر شمردند. از جمله آنان علامه محمد قزوینی بود که نوشت: «... بدون مبالغه و اغراق می‌توان گفت که اگر تا ده بیست سال دیگر حال بدین منوال و به این هرج و مرج ادبی بگذرد عنقریب زبان فارسی و سعدی و حافظ به کلی منحل و متلاشی و منقرض خواهد گردید... من حقیقه هر چند تفکر کرده و می‌کنم علت اصلی این بحران زبان فارسی را که چهار نعل به طرف

انحلال می رود نمی توانم کشف کنم...»^۵

این نهضت، یعنی فارسی بدون واژه‌های عربی نگاشتن، که از آغاز مشروطه روه رشد می رفت در حدود جنگ دوم جهانی با زیاد شدن ارتباط ایرانیان با اروپا و ادبیات آن وسعت و سرعت گرفت. حتی بحث تغییر خط، از خط کنونی که همان خط عربی است پیش آمد که به تقلید از ترکیه ما نیز فارسی را به حروف لاتین بنگاریم.

در همان زمان حضرت ولیّ امرالله نظرگاه دیانت بهائی را طی نامه‌ای که تاریخ ۱۴ شهر الجلال ۱۰۲ بدیع (۱۹۴۵) داشت به محفل ملی ایران اعلام فرمودند:

«قبلاً راجع به اهمیت لغت عربی و تعلیم آن به اطفال، و تأسی و متابعت از لحن الواح مبارکه در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آن سامان دستور صریح صادر، و هم چنین بواسطه زائرین تأکید گشت. مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقاید حالیه راجع به انفصال این دو لغت یعنی فارسی و عربی بسیار مضر. یاران را محفل روحانی باید تذکر دهد و تشویق و دلالت نماید»

قدری به مفهوم ژرف این بیان توجه نمائیم: هدف بزرگ این بیان آگاهانندن جامعه از خطر جدا کردن فارسی از عربی است. تشویق به آموختن زبان عربی حتی به اطفال است که از زمان حضرت بهاءالله به بعد سابقه داشته و در آثار حضرت عبداله‌بهاء نیز دیده می شود. سوی آن حضرت ولیّ امرالله در این بیان پیروی از لحن

الواح را در نگارش توصیه می فرمایند.

در اصطلاح بهائی "الواح" به طور کلی به آثار مبارکه حضرت بهاءالله و آثار حضرت عبداله‌بهاء گفته می شود. آثار حضرت ولیّ امرالله را "توقیعات" می نامند، و حضرت ولیّ امرالله نخواستند کسی از لحن نوشته‌های ایشان پیروی کند.

از این نکته دقیق نیز نباید غافل بود که لحن با سبک فرق دارد. لحن کلمه‌ای عربی است به دو معنی: یکی آواز، آهنگ و نوا و چگونگی بیان سخن که در فارسی امروز فقط این معنا از آن بر می آید. معنای دیگر این واژه بر اساس المنجد: زبانی است که به آن سخن گویند، معنا و مفهوم سخن، یعنی لغت و زبانی که مخاطب بشناسد و درک کند. و لتعرفهم فی لحن القول، و آنان را از مفهوم گفتار می شناسی. (قرآن، سوره محمد، آیه ۳۰).

به طور خلاصه در بیان حضرت ولیّ امرالله تشویق به مشکل نویسی نشده، خواسته نشده که از سبک و لحن آثار حضرتشان تقلید گردد بلکه هشدار داده شده که بهائیان عربی بیاموزند، دنبال نگارش فارسی سره نروند، و به لحن الواح بنویسند.

توجه به یک نکته دیگر نیز ضروری است، و آن این که واژه‌های عربی در بیشتر الواح، نوعی عربی مانوس است. عربی است که فارسی زبانان قرن‌ها آن را شناخته و به کار برده‌اند. لغات ناشناخته عربی که برگرفته از کهن‌ترین متون این زبان باشد نیست، بلکه واژه‌هایی است آشنا که حتی امروز نیز به کار می رود.

چند جمله معروف از بیانات حضرت بهاءالله که همگی می‌شناسیم نمودار "لحن الواح مبارکه" است: *ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار*. که کلمات "روضه"، "قلب" و "عشق" عربی است. *ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ یک شاخسار*. که کلمات "اهل" و "عالم" عربی است، و صدها بیان نظیر آن در کمال زیبایی و شیوایی که فارسی و عربی مانند دو نگین زیبا بر انگشتی درخشان هر یک به خیرگی و درخشش خود آن بیان را زینت بخشیده‌اند.

اما راهنمایی حضرت ولی امرالله به محفل ملی ایران در مورد نگارش به لحن الواح به این تعبیر شد که ما باید از سبکی جدا از ادبیات و زبان رایج فارسی پیروی کنیم. نتیجه آنکه وسواسی در مشکل نگاری و تقلید از سبکی خاص، آن هم تقلیدی ناموزون از سبک نگارش حضرت ولی امرالله، در زبان گفتاری و نوشتاری بهائی پیش آمد. نایاب‌ترین لغات عربی به بهانه سبک امری به کار رفت و سرانجام زبانی پیدا شد که فقط برخی از خواص بر فهم آن قادر بودند.^۶ بدین ترتیب ادبیات بهائی مشکل و مشکل‌تر گردید. این سبک مشکل، جوانان بهائی و علاقمندان را از گنجینه معارف بهائی بیگانه کرد و وضعی پیش آورد که امروز دچار آن هستیم. کلاس‌های مقدماتی روحی تشکیل گردید تا ما را از ابتدا "دستم بگیرت و پا به پا برد" با آثار بهائی آشنا سازد.

از همه اینها گذشته کسی از خود نپرسید که آیا ما انسان‌ها در حدّ و سطحی هستیم که بتوانیم از سبک نگارش مظاهر الهی تقلید

کنیم؟ پاسخ حضرت عبدالبهاء به یکی از زائرین که پرسیده بود: چرا از سبک لباس و تحریر و سبک بیان حضرت بهاءالله تقلید نمی‌فرمایند این بود:

«به پاس احترام جمال مبارک از طرز لباس و سبک بیان و نحوه تحریر آن حضرت تقلید نمی‌کنم زیرا خود را بنده آستان می‌دانم»^۷

اهمیت زمان را درک کنیم

امروز جامعه بهائی تا اندازه‌ای از مجهولیت در آمده و بسیاری از ایرانیان خواستار مطالب و کتاب‌ها و جزواتی هستند که ایشان را بیشتر با دیانت بهائی آشنا سازد. باید باز با کمال تأسف بگوییم که چنین مطالبی در دسترس نیست. از سوی دیگر همانطور که گفتیم زبان فارسی در پویائی و تحرک خود و در رویارویی با اصطلاحات جدید و نیازهای تازه، دچار تحول و دگرگونی شده و در چند دهه گذشته واژه‌های جدیدی وارد آن گردیده است. این تحول شاید برای ایرانیان مقیم وطن که به تدریج با آن تغییرات آشنا شده‌اند طبیعی باشد ولی برای ایرانیانی که در خارج زندگی می‌کنند ناآشناست.

اخیراً چند پیام بیت عدل اعظم را که در ایران به همین سبک ترجمه شده است دیدم که با وسیله اینترنت به دست بسیاری دیگر هم رسیده است. متن انگلیسی گویا است. ترجمه‌هایی که بر آن مینا به زبان‌های اروپایی شده نیز قابل فهم است، ولی متأسفانه ترجمه فارسی ناگهان دچار مشکل می‌شود. در این که

خود بهائیان ایران چنین متنی را درک کنند تردید دارم. متأسفانه ترجمه به این سبک جدید، به همان اندازه ترجمه‌های پر عربی و پیچیده پیشین ناآشنا و نامفهوم است. می‌گویند کسی آنقدر آمده بود لب بام که نزدیک بود پائین بیافتند. گفتند جلوتر نیا می‌افتی. آنقدر عقب رفت که از آن سوی بام بر زمین آمد. بزرگترین زیان این سبک‌ها آنست که چنین پیام‌های مهمی ناخوانده به کناری نهاده می‌شود و بین مرکز امر و جامعه فاصله می‌افتد. جامعه از مفاد و مفهوم پیام بی‌اطلاع می‌ماند و ارتباطی که لازمه تبادل نظر و افکار است از بین می‌رود.

موضوع زبان و تحولات آن را هیچگاه نباید از یاد برد. ولی در مرحله کنونی باید با زبانی نوشت معتدل، روان، همه فهم و آسان. *انجیل فارسی* در بیست سال گذشته دوبار مورد تجدید نظر قرار گرفته و ساده‌تر شده است. هم اکنون نیز ترجمه تازه‌ای در دست بررسی است. یعنی هر نسلی *انجیل* را با زبان فارسی روز که با آن آشناست می‌خواند و این مخصوص ترجمه فارسی نیست بلکه در مورد صدها زبان دیگر نیز چنین است.

دیانت بهائی خود را جهانی می‌داند و پیام الهی حد و مرزی که سواد و معلومات افراد میزان آن باشد نمی‌شناسد. دهقان خراسانی به همان اندازه حق بهره‌مندی از این پیام را دارد که یک استاد دانشگاه. پای‌بند ساختن این پیام در یک زبان مشخص، و نامفهوم ساختن آن برای میلیون‌ها مردم، همان "ناعدالتی" در بیان حضرت بهاءالله است که در بالا از آن نام رفت.

این حق بهره‌مندی از تعالیم شامل آثار اصلی بهائی نیز هست. باید بپذیریم در جهان امروز نمی‌توان از مردم توقع داشت ابتدا عربی بیاموزند و سپس تحقیق در آیین بهائی را آغاز نمایند. وقتی بهائی کلمبایی یا گرین‌لندی (که حتی پرنده‌ای به نام بلبل را نمی‌شناسد) به ترجمه گرین‌لندی کلمات مکتوبه دسترسی دارند آیا دریغ نیست که ایرانیان از آن محروم باشند؟ شاید این آقای آبرامیان نیست که دین بهائی را عربی و غیر ایرانی می‌داند. این ما هستیم که با دستاویزی به برخی باورها حاضر نیستیم آنچه‌چنان که باید دیگر هم‌وطنان را در شناختن آیین بهائی سهیم سازیم. ■

یادداشت‌ها

- ۱- نک: *خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر*، ج ۱، ۱۹۹۹، صص ۳۵-۵۳.
- ۲- *مائده آسمانی*، ج ۸، ص ۱۴۵.
- ۳- *یاران پارسی، مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهتی و حضرت عبداله‌بهاء به افتخار بهائیان پارسی*، مؤسسه مطبوعات آلمان، ۱۵۵ بدیع، ۱۹۹۸ م، ص ۲۰.
- ۴- *پیام بهائی*، شماره ۱۱۹، ص ۳؛ "منتخباتی از آثار حضرت عبداله‌بهاء درباره مفاهیم فصاحت و بلاغت".
- ۵- نگاه کنید به مقاله محمد قزوینی با عنوان "مکتوب از پاریس، شیوه فارسی نویسی معاصر"، مورخ ژوئیه ۱۹۲۴ در *مقالات قزوینی*، ج ۱، به کوشش ع. جریزه‌دار، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، صص ۲۱۲-۲۲۲.
- ۶- نمونه آن ترجمه فارسی کتاب *God Passes by* اثر حضرت ولی امرالله ترجمه جناب نصرالله مودت است زیر عنوان *قرن بدیع*، و عجب آنکه همان متن مشکل را که قریب نیم قرن از ترجمه‌اش می‌گذرد، بار دیگر چند سال پیش عیناً چاپ کردند بدون آنکه حتی تجدید نظری در ترجمه که خالی از لغزش هم نیست بکنند.
- ۷- محمد شفیق روحانی، *عاطرات تلخ و شیرین*، چاپ نشر آثار امری آلمان، ۱۵۰ بدیع، ۱۹۹۳ م، ص ۷۳.

مناجات

نوشته استاد حشمت مؤید

واقع می‌شده است یا نه، نمی‌دانیم ولی حتماً صفای ضمیر و خلوص ایمان آنها جلب اعتماد مردم را می‌کرده است.

*

متفکران همه ادیان و نحله‌های مذهبی و فلسفی خاور دور و هندوستان کتاب‌ها و مقالات فراوان در این باب نوشته و کوشیده‌اند کلیدی برای گشودن این راز سرپسته بیابند ولی مادام که پرتو ایمان به قلبی نتابیده و عشق به پیمبران که مدعیان پیوند با مصدر الوهیت هستند حالت تسلیم و انقیاد نسبت به افکار و احکامشان به وجود نیاورده باشد هر استدلال و منطقی بی‌ثمر و اثر است و به قول مولانا:

پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی‌تمکین بود^{۱۰}
یا همچنان که در بیت معروف زیر آمده است:
جمله ادراکات بر خرهای لنگ

حق سوار باد پیران چون خدنگ^{۱۱}
در روزگاری که انسان به پر علم راه به
آسمان‌ها می‌جوید و اسرار هستی را در دل

از جمله شرایط مناجات فقط صادقانه و صمیمانه بودن نیست بلکه مستلزم تعهدی یا توبه از گناهی و طلب عفو و آمرزشی است و باید با عمل همراه باشد، و تنبّه یعنی بیداری و پاکی قلب و رفتاری خدایسندانه از آن حاصل گردد. از قدیم گفته‌اند: شیرین نشود دهان به حلوا گفتن. عمل لازم است:
گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند

به عبارتی دیگر، مناجات تعهدی است به درگاه پروردگار که اگر با کوشش و جهدی پی‌گیر توأم نباشد، معجزه‌ای اتفاق نخواهد افتاد و هیچ مشکلی آسان و هیچ دردی درمان نخواهد شد. دوستی به شوخی می‌گفت اگر می‌خواهی کفشت پاکیزه بماند باید آن را واکس بزنی وگرنه صد سال هم که بنشینی و برای کفشت دعا بکنی تمیز و تازه نخواهد ماند!

در میان پاکان و بندگان خاص خدا کسانی معروف به مستجاب الدعوه بوده‌اند. آیا دعای این اشخاص در حق دیگران مقبول درگاه حق

ذرات و در اعماق اقیانوس ها می یابد، پاسخ به این سؤال جز با توسل به نیروی عشق و ایمان ممکن نیست. از طرف دیگر می دانیم که در طول تاریخ و در همین دهه های اخیر که علم بر دین تقدم یافته است، دانشمندان و متفکران بزرگی در میان همه ملت های جهان از سر صدق و صمیم دل پیرو تعالیم پیمبران بوده اند و دعا و مناجات را اقلأ داروی دردهای معنوی و اخلاقی و تسلی بخش درماندگان راه منطق و استدلال در لحظه های نومیدی و بی کسی شمرده اند و برکنار از مباحث علمی و فلسفی خویش ایمان به ذات الوهیت و نوعی از حالت تسلیم به پیام تسلی بخش رسولان الهی را ملازم با مناجات و دعا می دانند.

*

صرف نظر از اظهار عشق و ایمان، شاید بتوان تلقین به نفس را یکی از فوائد و رازهای نهفته در فریضه نماز و مناجات دانست. در روزگاری که همه ارزش های ثابت معنوی و اخلاقی در هم ریخته است و آدمی برای حفظ امنیت جایگاه خود در عالم هستی ملجأ و پناهی می جوید، دعا و مناجات درپچه ای است به سوی این غایت مطلوب. اصلاح رفتار و کردار، توبه از عادات زشت، ترک دروغ و ریب و ریا، رحیم بودن و مهربان بودن، توجه به راستی و پاکی و پاکدامنی و خلاصه پرهیز از آنچه در عرف مذاهب گناه خوانده می شود، همه نه تنها نتیجه تربیت بلکه علاوه بر آن ثمره تأثیری است که مناجات صادقانه به قلب انسان تلقین می کند. در هیچ مناجاتی نیست که پشیمانی از گناه و طلب عفو و عنایت پروردگار

هدف نباشد و بر زبان نیاید. اقرار به گناهکار و ناچیز بودن، معادل است با تلقین خضوع و فروتنی به نفس خویش و شروع به کوششی بیشتر برای پرهیز از گناه غرور و خودپسندی. هر مناجاتی به شرط آن که با صدق نیت و حضور قلب ادا شود، تجدید عهدی است که:

«ای یزدان بی انباز، نیاز آریم و نماز که این بندگان را به راز خویش دمساز فرما... بر صراط عهد و پیمانث ثابت قدم کن و به ذکر جمال مبارکت همدم نما...»

«الهی الهی تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی جز تو نجسته و نجویم... این بنده پرشور و شیدا را در پناه خود پناهی ده و بر دوستی خویش در عالم هستی ثابت و مستقیم بدان...»

«الهی الهی این عبد را از شر نفس و هوئی حفظ فرما و به نور تیر و تقوی مزین دار...»
«پروردگارا مور ضعیفم و پشه نحیف، بال و پیری شکسته دارم و پایی از دوری بادیه حسرت خسته، چشم گریانم بین و جگر سوزانم نظر فرما...»

«ای خدای پر عطا، خطا ببوش و بخشش رایگان و آمرزش بی پایان مبذول فرما، چشم ها را باز و گوش ها را با راز دمساز کن...»

صدها مناجات که از قلم قدم ویراعه حضرت عبدالبهاء صادر و بر زبان ما بندگان گنهکار گذاشته شده، در هر فرصتی و لحظه ای که غمزه و دردمندیم و خود را مقصّر و لغزان یا بی کس و بی پناه و آواره و مشتاق می یابیم، می خوانیم و تکرار می کنیم و تمنای عفو و

بخشش می‌نماییم و در واقع به نفس گنهکار خود تلقین می‌نماییم و تصمیم می‌گیریم که به اصلاح خود بکوشیم و دیگرگرِرد معصیت و گناه نگردیم. هر مناجاتی اگر به صرف عادت و لغلغهٔ زبان ادا نشود، تمرین خضوع است و تکرار عجز و نیازمندی، سخن عشق است و تجدید عهد که خدایا گناهم را ببخش، خواهم کوشید که انسانی پاک‌تر و بهتر شوم و از گناه دوری جویم.

*

مناجات‌های صادر از قلم جمال قدم و حضرت عبدالبهاء نمونه‌های فصاحت و زیبایی سخن و در نوع خود بی‌نظیر در زبان فارسی است. تعداد این مناجات‌ها بدون اغراق ده‌ها یا صدها برابر ادعیه‌ای است که در کتب مقدسهٔ *تورات* و *انجیل* و *قرآن مجید* نازل شده است. مناجات‌های حضرت عبدالبهاء که شاید هنوز تماماً به دست نیامده و جمع و تدوین نگشته است،^{۱۲} هم به پارسی و هم به تازی، شاهکارهای فصاحت و بلاغت و در نوع خود بی‌مانند است. این مناجات‌های مؤثر و دل‌دوز بیان عبودیت به درگاه حق است و عذرگناه و طلب عفو و غفران، و سبک فارسی آن و لحن تضرع‌آمیز آن کاملاً متفاوت است با سبک مناجات‌های صادر از قلم جمال ابهی که طبعاً از مصدر قدرت و عظمت و جلال نازل شده است. چند مناجات کوتاه نیز از قلم مبارک حضرت ولیّ عزیز امرالله به یادگار مانده که تلاوت آن حالتی دیگر تلقین می‌کند و رقت و اشتیاقی در دل خوانندهٔ آگاه پدید می‌آورد که از یاد وحدت مطلق و یکتایی و انکسار آن ذات

مبارک بی‌همتا منبعث می‌گردد و وصف آن در زبان نمی‌گنجد.^{۱۳}

*

حال از آنجا که هدف این اجتماع بزرگ کسب آگاهی و بحث در جنبه‌های گوناگون فرهنگ ایران است، باید از مناجات‌های شاعران و مخصوصاً عارفان فارسی‌زبان نیز یاد کنیم هر چند که معرفی آن، ولو به اشاره‌ای کوتاه، ساعات بسیار می‌طلبد و در کتاب‌ها و مقالات متعدد نیز تماماً نمی‌گنجد تا چه رسد به چند لحظهٔ کوتاه، ولی به حکم ما لا یدرک کله لا یترک کله، دست کم به اشاره‌ای کوتاه باید یادی از آن به میان آورد خاصه با توجه به این حقیقت که ایران مهد بسیاری از بزرگان عرفای اسلام بوده است و زبان فارسی، هم در شعر و هم در نثر، گنجینهٔ بسیار پر بهایی از این گهرهای اندیشه و گفتار را حفظ کرده است.

قبلاً باید دانست که دنیای عارفان مسلمان در قرون وسطی با روزگار خداناشناسی صنعتی امروز هیچ‌گونه شباهت و تجانس معنوی روحانی نداشته است. عارفان آن ایام شب و روز لحظه‌ای از یاد خدا غافل نبودند. زنی صوفی وقتی برای زیارت خانهٔ خدا به مکه می‌رفت، صحرای عربستان را نه سواره بر پشت اسب یا شتر و نه حتی به قدم طی نمی‌کرد بلکه بر روی شن و خارهای مغیلان غلطان غلطان می‌رفت.^{۱۴} کتاب *نفیس تذکرة الاولیاء* شیخ عطار مملو است از این‌گونه حکایات، که اگر نیزگاهی اغراق‌آمیز و باورناپذیر باشد، لا اقل بیانگر احساسی است که این زنان و مردان خداجوی آن فرهنگ و آن روزگار در پرستش

پروردگار و عبودیت درگاه او داشته‌اند. این حکایات آینه‌ای است نشان‌دهنده میزان شیفتگی و ایمانی که در روزگار کنونی کاملاً و تماماً و مطلقاً محو و معدوم شده است.

*

می‌ترسم، و به فضلی که تراست به تو امیدوارم. پس از من باز مدار فضلی که تراست به سبب بدکرداری که مراست».^{۱۵}

*

حکایت و چند عبارت از مناجات بایزید بسطامی (متوفی در ۲۶۱ هـ. ق) به نقل از فصل درازی که عطار به این چهره سخت دلپذیر اختصاص داده است:

«چون عمرش به آخر آمد در محراب شد و زناری بر بست و پوستینی داشت بازگونه در پوشید و کلاه بازگونه بر سر نهاد و گفت: الهی ریاضت همه عمر نمی‌فروشم، و نماز همه شب عرضه نمی‌کنم، و روزه همه عمر نمی‌گویم، و ختم‌های قرآن نمی‌شمرم، و اوقات مناجات و قربت باز نمی‌گویم. و تو می‌دانی که به هیچ باز نمی‌نگرم... این خلعتم تو داده‌ای که خود را چنین می‌بینم. آن همه هیچ است، همان انگار که نیست. ترکمانی ام هفتاد ساله، موی در گیری سفید کرده، از بیابان اکنون برمی‌آیم و تنگری تنگری می‌گویم. الله الله گفتن اکنون می‌آموزم، زنار اکنون می‌بُرم، قدم در دایره اسلام اکنون می‌زنم، زبان به شهادت اکنون می‌گردانم. کار توبه علت نیست، قبول توبه طاعت نه و رد توبه معصیت نه. من هر چه کردم هبا انگاشتم، تو نیز هر چه دیدی از من که پسند حضرت تو نبود خط عفو بروی کش و گرد معصیت را از من فرو شوی که من گرد پندار طاعت فرو شستم...»

یا رب هرگز ترا یاد نکردم مگر به غفلت و اکنون که جان می‌رود از طاعت تو غافلم، ندانم تا حضور کی خواهد بود...».^{۱۶}

عطار در این کتاب ارزشمند مختصری از احوال و به تفصیلی بیشتر نمونه‌هایی از سخنان و حکایات حیرت‌انگیز نزدیک به یکصد عارف را که اکثراً در نواحی خراسان و شمال ایران می‌زیسته‌اند گرد آورده است. *تذکرة الاولیاء* عطار علاوه بر این که منبعی ارزشمند برای مطالعه تفکرات صوفیان و عارفان یک هزار سال قبل است، یادگار بسیار نفیسی از نثر فارسی آن روزگار نیز به شمار می‌رود.

یکی دو نمونه از مناجات‌های این عارفان را از مأخذ مزبور نقل می‌کنم. راز و نیاز عاشقانه زیر از یحیی بن معاذ است:

«خداوندا، امید من به توبه سیئات بیش از آن است که امید من به حسنات، از بهر آن که من چنان می‌نمایم که اعتماد کنم بر طاعت و اخلاص، و من چگونه طاعت به اخلاص توانم کرد و من به آفات معروف؟ و لکن خود را در گناه چنان می‌یابم که اعتماد کنم بر عفو تو، و تو چگونه گناه من عفو نکنی و توبه جود موصوف؟»

«الهی چگونه امتناع نمایم از دعا به سبب گناه که نمی‌بینم تو را که امتناع نمایی به سبب گناه من از عطا. از دعا باز نتوان ایستاد»

«الهی اگر من نتوانم که از گناه باز ایستم، تو توانی گناهم را بیامری»

«الهی، به بدکرداری که مراست از تو

عارف دیگر خواجه عبدالله انصاری معروف به پیر هرات است (متوفی در ۱۰۸۸ میلادی) که حدود هزار سال پیش می‌زیسته و یگانه کسی است که "مناجات‌نامه" ای نوشته؛ دارای صدها عبارات زیبا، غالباً مسجع و کوتاه که در تاریخ نثر فارسی نیز ارزش و اهمیت بسیار دارد. چند نمونه آن را نقل می‌کنم:

«الهی یکتای بی‌همتایی، قیوم توانایی، بر همه چیز بینایی، از عیب مصقایی، از شرک میرایی... الهی ای بخشنده بی‌منت، ای داننده رازها، ای شنونده آوازها، ای بیننده نمازها، ای شناسنده نام‌ها... ای مهربان بر خلائق، عذرهای ما بپذیر که تو غنی ای و ما فقیریم. بر عیب‌های ما مگیر که تو قوی ای و ما حقیر...»

الهی کاش عبدالله خاک بودی تا نامش از دفتر وجود پاک بودی.

الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است از بوستان است...

الهی تو موجود عارفانی، آرزوی دل مشتاقانی... چونت نخوانم که نیوشنده آواز راعیانی، چونت نستایم که شادکننده دل بندگانی...

یا رب ز شراب عشق سرمستم کن در عشق خودت نیست کن و هستم کن

از هر چه جز عشق خود تهی دستم کن یکباره به بند عشق پابستم کن...

الهی هر شادی که بی تو است اندوه است، هر منزلتی که نه در راه تو است زندان است، هر دل که نه در طلب تو است ویران است. یک نفس با تو به دوگیتی ارزان است، یک دیدار از تو به هزار جان رایگان است...

الهی چه زیباست ایام دوستان تو با تو، چه نیکوست معاملت ایشان در آرزوی دیدار تو، چه خوش گفتگوی ایشان در راه جستجوی تو. آن دیده که ترا دید به دیدن جز تو کی پردازد و آن جان که با تو صحبت یافت با آب و خاک چند سازد...»^{۱۷}.

*

برای احتراز از طول بیشتر کلام از ذکر ده‌ها شاعر و عارف بزرگ می‌گذرم، از نقل حتی نمونه‌ای چند از مناجات‌های غز و عمیقی که غالباً در آغاز یا مطاوی دیوان‌های شاعرانی از قبیل سنائی غزنوی و ناصر خسرو و عطار و حتی در ابتدای داستان‌های عاشقانه سخن‌سرای بی‌مانند نظامی گنجوی آمده است، صرف نظر می‌کنم الا یکی از آنها، شیخ ابوسعید ابوالخیر، که چهره‌ایست بی‌نهایت عزیز، انسانی و دوست‌داشتنی که گفتارش نمونه زیباترین سخنان مهرانگیز و کردارش آینه جذاب‌ترین خصلت‌های یک مرد داناى خدا دوست در تاریخ اسلام بوده است. ابوسعید در ۹۶۷ میلادی متولد شده، یک‌هزار ماه زندگی کرده و در ۱۰۴۸ م. از جهان رفته است.

برای درک حالات شیخ باید به یاد آورد که انسان بالطبع گاهی شاد است و گاهی غمزه و افسرده. عرفای اسلام این دو حالت را بسط و قبض نامیده‌اند. حالت قبض نوعی گرفتگی روحانی و دل‌تنگی یا شاید تیرگی قلب است.^{۱۸} ابوسعید مانند هر انسان دیگر گاهی خود را افسرده و دچار حالت قبض می‌یافته و نیروی تمرکز حواس را در دعا و مناجات از دست می‌داده است تا آن که پس از ساعتی یا

شاید روزی مشاهده آیتی از آیات زندگی یا شنیدن بیتی خوش یا حتی چهچه مرغی خوشنوا کافی بوده است که او را به وجد آورد، گره افسردگی را از قلب او بگشاید و حالت بسط را در دلش تجدید کند. نقل یک نمونه از این حالات قبض و بسط را مناسب می دانم هر چند که مستقیماً مربوط به مناجات نمی شود ولی بیانگر احوال قلب یک مرد خداست که توجهش به ساحت کبریا دائمی بوده است و می تواند هر یک از ما را به عظمت دستگاه آفرینش و بالمآل به مناجات و تضرع به درگاه او هدایت کند.

حکایت این است که شیخ روزی احساس قبض یا افسردگی می کند. رو به صحرا می نهد و پیری بزرگتر را می بیند که تخم ارزن بر زمین می پاشد. شیخ با او به گفتگو می پردازد، لابد درباره خداوند و خلقت جهان. پیر بزرگتر می گوید:

«این ساعت بر دل ما گذر می کند که اگر خداوند این دنیا را که بیافرید، در وی هیچ خلق نیافریدی، آنگاه این دنیا را پرارزن کردی به جملگی از شرق تا غرب و از آسمان تا زمین، و آنگاه مرغی بیافریدی و گفتی: هر هزار سالی از این یک دانه رزق توست، و یک کس بیافریدی و سوز این معنی در سینه وی نهادی و با وی خطاب کردی که: تا این مرغ این عالم از این ارزن پاک نکند تو به مقصود نخواهی رسید و در این سوز و درد خواهی بود، هنوز زود کاری بودی.»^{۱۹}

عطار همین حکایت را به نقل از اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید آورده و پاک

کردن مرغ از زمین تا آسمان را از دانه های ارزن نه یک بار بلکه صد بار نوشته است:

شیخ مهنه بود در قبضی عظیم
شد به صحرا دیده پر خون دل دو نیم
دید پیری روستایی را ز دور

گاومی بست و از او می ریخت نور
شیخ سوی او شد و کردش سلام
شرح دادش حال قبض خود تمام
پیر چون بشنید گفت ای بوسعید

از فرود فرش تا عرش مجید
گر کنند این جمله پر ارزن تمام
ته به یک کرت، به صد کرت تمام
ور بود مرغی که چند آشکار

دانه ای ارزن پس از سالی هزار
گزر بعد آن که با چندین زمان
مرغ صد باره پردازد جهان
از درش بویی نیابد جان هنوز

بوسعیدا زود باشد آن هنوز^{۲۰}

*

عرایضم را با شعری از عطار و به یاد ابادی
عزیز امرالله حضرت خادم تمام می کنم که یک
شب این شعر را برای ایشان خواندم، خیلی
منقلب شدند و فرمودند یک بار دیگر آن را
بخوانم به آواز، که خواندم:
بایزید آمد شبی بیرون ز شهر

از خروش خلق خالی دید دهر
ماهتابی بود بس عالم فروز
شب شده از پرتو او مثل روز
آسمان پر انجم آراسته

هر یکی کار دگر را خاسته
شیخ چندانی که در صحرا بگشت

کس نمی‌جنید در صحرا و دشت
 شورش در وی پدید آمد به زور
 گفت یا رب در دلم افتاد شور
 با چنین درگه که در رفعت تراست
 این چنین خالی ز مشتاقان چراست؟
 هاتفی گفتش که ای حیران راه
 هر کسی را راه ندهد پادشاه
 عزت این در چنین کرد اقتضا
 کز در ما دور باشد هر گدا
 چون حریم عزمًا نور افکند
 غافلان خفته را دور افکند
 سال‌ها بردند مردان انتظار
 تا یکی را بار بود از صد هزار ■

این مقاله متن سخنرانی استاد حشمت مؤید
 در انجمن دوستداران ادب و فرهنگ ایران در
 شیکاگو است (سپتامبر ۲۰۰۵) که به لطف در
 اختیار پیام بهائی قرار داده‌اند.

یادداشت‌ها

- ۱۰- مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ ششم تهران، ۱۳۷۹ دفتر اول، ص ۱۹۱/ بیت ۲۱۳۹.
- ۱۱- همانجا، دفتر سوم، ص ۱۷۲/ بیت ۳۷۲۳. (در متن چاپی، مصراع دوم: او سوار...).
- ۱۲- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، چاپ آلمان ۱۴۸ بدیع، ۱۹۹۲ میلادی، مفصل‌ترین مجموعه‌ایست که تاکنون به طبع رسیده و شامل ۴۵۴ مناجات است.
- ۱۳- حضرت شوقی ربانی: جذبات شوق (مجموعه ۱۶ مناجات فارسی و عربی که در سنه ۱۱۵ تاریخ بدیع = ۱۹۶۹ در دهلی جدید طبع شده است).
- ۱۴- (... چون وقت درآمد- شیخ ابوعلی فارمدی نقل کند- که روی به بادیه نهاد و هفت سال به پهلو

- می‌گردید تا به عرفات رسید...». تذکرة الاولیاء، چاپ محمد استعلامی، انتشارات زوار، طهران ۱۳۶۶، ص ۷۵، رابعه عدویه.
- ۱۵- تذکرة الاولیاء (چاپ استعلامی)، ص ۳۷۲ به بعد.
- ۱۶- همانجا، ص ۲۰۸.
- ۱۷- مناجات‌خواجہ عبدالله انصاری، از انتشارات سازمان چاپ و انتشارات اقبال، طهران ۱۳۶۴، برگزیده از چند صفحه مختلف کتاب.
- ۱۸- رک. هجویری: کشف المحجوب، ترجمه انگلیسی نیکلسون R. A. Nicholson، C: bb M. Series، vol.17, pp. 374-76, 1976.
- ۱۹- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه و تصحیح و تعلیق به قلم دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، طهران ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۳۸-۳۹.
- ۲۰- شیخ فریدالدین محمد عطار، منطق الطیر، به اهتمام دکتر سید صادق گوهرین، طهران ۱۳۴۸، صص ۱۸۵-۱۸۴. همین نکته معرفت را سلمان ساوجی در دوبیت زیر گنجانده است:
 جهان اگر پراز ارزن کنند مرغی را
 دهند قوت به هر سال دانه‌ای ارزن
 جهان تهی شود از ارزن و تهی نشود
 دلم ز دانه شکر به قوت مرغ سخن
 سلمان ساوجی، چاپ عباسعلی وفائی، طهران ۱۳۸۲، ص ۴۵۶.
- ۲۱- عطار نیشابوری، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، طهران ۱۳۴۸، ص ۹۰.



افشاگری فجایع شاهرود (۸ اوت ۱۹۴۴)

ملاحظات پیرامون کتاب حقایق کفشی

مهرداد بشیری

ویژگی های کتاب

دسائس و فتنه انگیزی های بهائی ها

کتاب دسائس و فتنه انگیزی ها... از انتشارات دفتر نشریات دینی نور است. عنوان فرعی "مردم بخوانید و عبرت بگیرید" بر روی جلد کتاب هشدار تکان دهنده ای به خواننده می دهد. این کتاب چنانچه از مقدمه آن مستفاد می شود تألیف و جمع آوری شیخ عبدالله مهدوی شاهرودی است که درست اندک زمانی پس از خاتمه وقایع شاهرود نشر گردیده است. ناشر کتاب یک چاپخانه مذهبی به نام تابان بود که حدود سال ۱۳۱۵ شمسی و در دوره سلطنت رضاشاه که حجت الاسلام محمد تقی فلسفی مجبور به تغییر لباس روحانیت گردید، برای گذران زندگی در خیابان ناصر خسرو تأسیس کرده بود که حدود ۳ سال بعد بنا به مشاکل

مالی، مجبور به فروش این چاپخانه می گردد.^{۱۹}

آیت الله عبدالله مهدوی شاهرودی (متوفی به سال ۱۳۵۸ ه. ش، ۱۹۷۹ میلادی) از محرکین اصلی این انقلاب علیه بهائیان بود. وی همچنین بعداً با تلاش فراوان بسیاری از مسلمانان متهم را از زندان آزاد نمود. او از خاندانی می آمد که چندین نسل آن شهرت خاصی در مقابله و سرکوب بایبان و بهائیان داشتند. شیخ عبدالله فرزند آیت الله شیخ احمد شاهرودی (۱۹۳۱-۱۸۶۵ میلادی) و نوه علامه شیخ محمد علی شاهرودی بود. پدر صاحب چندین تألیف در رد ادیان بابی و بهائی بود. از آن جمله می توان کتب *حق المبین*، *ایقاظ النائمین* (در رد فرائد جناب ابوالفضائل) و *راهنمای دین* را نام برد.^{۲۰}

جد اعلای شیخ عبدالله، آیت الله ملا کاظم

خراسانی (غیر از آخوند ملاً محمد کاظم خراسانی صاحب *کفایة الاصول*) با جناب ملاً حسین و قرة العین و گروهی دیگر از بزرگان بابیه که برای اشاعه دعوت حضرت باب به شاهرود آمده بودند، برخورد می‌نماید. ملاً حسین به منزل آیت‌الله به عنوان میهمان وارد می‌شود اما شیخ پس از اطلاع بر افکار و اعتقادات بدعت‌گونه جناب ملاً حسین به بحث و مناظره پرداخته و حتی خواستار مباحثه می‌شود. بنا به روایتی آیت‌الله خراسانی بر جناب بشروئی خشم گرفته با عصا بر سر ایشان می‌کوبد و دستور اخراج ایشان را از شهر صادر می‌کند.^{۲۱}

شیخ عبدالله در حدود سال ۱۲۸۵ هـ. ش در چنین خاندانی پای به عرصه وجود گذاشت. پس از تلمذ در حوزه‌های علمیه قم و نجف و بعد از درگذشت پدر به شاهرود بازگشت و اندک اندک مرجعیت روحانی، سیاسی و اجتماعی احراز نمود. در حدود سال ۱۳۳۶ هـ. ش به واسطه ضعف و کسالت و خستگی روحی به طهران عزیمت نمود و به اقامه جماعت و خدمات دینی و شرعی در مسجد مشیر السلطنه در خیابان مولوی پرداخت. مهدوی در اواسط تیرماه ۱۳۵۸ شمسی در طهران درگذشت.^{۲۲}

در مقدمه کتاب *دساتر و فتنه انگیزی‌ها...* مؤلف ابتدا به تمجید و تعریف از شوکت و عزت اسلام و تمدن اسلامی و سپس به توجیه تقارن احکام و تعلیمات اسلامی با احتیاجات و ضوابط کنونی بشری می‌پردازد. در پی آن بدون هرگونه پیش درآمدی وارد مقوله وقایع شاهرود شده و بهائیان را عامل اصلی این فجاجی که به گفته ایشان منجر به قتل «یک تن

مسلمان (محمد حسین چکته سقاء) و چند نفر بهائی» شده، محسوب می‌دارد.^{۲۳}

آیت‌الله شاهرودی از تحقیقات دو تن از مأمورین دولت یعنی آقای جمشیدی، بازپرس عالی‌مقام وزارت دادگستری و آقای غلامرضا فولادوند، بازپرس اعزامی از طهران کمال تشکر را می‌نماید و متذکر می‌گردد که تفتیشات ایشان محقق نمود که مسلمانان در این فاجعه گناهی نداشته و علت ایجاد بلواء خود بهائیان بوده‌اند.^{۲۴}

شیخ عبدالله پس از تمجید از عدالت آقای فولادوند و قرار قانونی مربوطه می‌نویسد: «این حادثه از جنبه تاریخی نهایت اهمیت را دارد و لازم است که حقایق قضایا و حوادث در تاریخ ثبت شود».^{۲۵}

در اینجا این نگارنده لازم می‌داند که شرح مختصری راجع به دو فرد مذکور که مورد توجه و محبت آیت‌الله شاهرودی و یقیناً دخیل در سرپوش نهادن بر این توطئه بوده‌اند بپردازد.

مرحوم عبدالباقی جمشیدی مازندرانی (۱۳۲۷-۱۲۶۹ هـ. ش) از منسوبین رضاشاه پهلوی و از قضات با تجربه دادگستری بود. وی عضو مجلس مؤسسان بود که سلطنت را از قاجاریه به پهلوی انتقال داد و در زمان رضاشاه چندین دوره نمایندگی مجلس شورای ملی را عهده‌دار بود. وی در هنگام وقوع فجایع شاهرود، ریاست اداره نظارت وزارت دادگستری را عهده‌دار بود.^{۲۶} وی ظاهراً از طرف حکومت مرکزی مأمور نظارت بر امور قضایی وقایع شاهرود بود.

مرحوم غلامرضا فولادوند، قاضی بازپرس

اعزامی مرکز متولّد لرستان بود و پس از اتمام تحصیل در رشته حقوق به شغل قضاوت پرداخت. وی در دوره پانزدهم و شانزدهم درست بعد از خاتمه غائله شاهرود به نمایندگی از شهرستان شاهرود به جای آقای عبدالکریم صدریه به عضویت مجلس شورای ملی درآمد. پس از آن به خدمت دادگستری بازگشت و به دادیاری و مستشاری دیوان عالی کشور رسید. بعدها در سال ۱۳۳۲ در کابینه سپهد زاهدی معاون پارلمانی نخست‌وزیر شد و چندی هم استاندار خوزستان بود. خانواده فولادوند از ملاکین و بزرگان لرستان بودند و به اعتبار ثروت زیاد سال‌ها وکالت مجلس بین پدر، غلامرضا و برادران او تقسیم می‌شد.^{۲۷}

بنا بر کتاب *حقایق گفتمنی* تنظیم گزارش و قرار قانونی آقای فولادوند موجب نوعی پاداش و علت اصلی در انتخاب ایشان به عضویت دوره ۱۵ مجلس شورای ملی از شاهرود بود. شیخ عبدالله شاهرودی علل جمع‌آوری مطالب این کتاب را چنین قلمداد کرده، در وهله اول «چون این حادثه از جنبه تاریخی نهایت اهمیت را دارد و لازم است که قضایا و حوادث در تاریخ ثبت شود» و دوم «چون همه کس از حقیقت و علل واقعه مهم تاریخی ۱۷ مرداد اطلاع نداشت و از دور قضایائی شنیده و شاید خیال می‌کردند که موجد این انقلاب مسلمان‌ها بودند مخصوصاً پس از آنکه بعضی از جرائد مرکزی بر اثر تشبّات بهائیه قضیه را معکوساً وانمود...».

در انتهای این مقدمه، نویسنده خود را از جنبه دینی و نیز بدان خاطر که پدرش سابقه

طولانی در مبارزه با بهائیان داشته؛ مسئول دانسته که عین تحقیق و قرار قاضی فولادوند و گزارش آقای جمشیدی را در این کتاب منتشر و خوانندگان را تشویق به نشر این گزارش در بین عموم بنماید.^{۲۸}

این کتاب جمعاً در ۴۴ صفحه تنظیم گردیده و در حقیقت گزارشی است از قاضی بازپرس اعزامی مرکز آقای غلامرضا فولادوند و قرار قضائی وی در رابطه با متهمین این جنایات که قاعدتاً مورد تأیید و قبول آقای عبدالباقی جمشیدی رئیس اداره نظارت وزارت دادگستری بوده است. آقای فولادوند به تاریخ دهم مهرماه ۱۳۲۳ وارد شاهرود گردیده و در روز ۱۸ مهرماه تحقیقات خویش را آغاز می‌نماید. ایشان در مقدمه راپورت خود بدو راجع به شاهرود و اهالی آن داد سخن می‌دهد و سپس با لحنی منتقدانه از همان ابتدا اقدامات اقلیت بهائی شاهرود را همچون اسکان مهاجرین در شاهرود و اعزام مهاجر به قصبه میامی در ۱۰ فرسخی شاهرود، مورد نکوهش قرار می‌دهد. وی همچنین عزیمت چندین نفر مأمور دولتی بهائی به منظور رونق بخشیدن فعالیت‌های تبلیغی بهائیان و نیز نزدیکی بهائیان به آقای عبدالکریم صدریه که انارکی بوده و همچنین عزیمت تعدادی از بهائیان سنگسر به شاهرود را از عوامل محرک در این فجایع قلمداد می‌نماید.

فولادوند در این گزارش قسمت‌هایی از متحدالمال‌های تشکیلات بهائی را که تشویق به امر مهاجرت بوده به عنوان مدرک جرم ارائه می‌دهد. ایشان در رابطه با یکی از محرکین

اصلی این بلواء می نویسد: «الحق آقای آقاشیخ عبدالله مجتهد [شاهرودی] که پسر مرحوم آقاشیخ احمد مجتهد شاهرودی است زحمتی بسزا تحمّل و از نفوذ کلمه شخصی و موروثی ایشان استفاده زیادی می شود، بالاخره دو ساعت بعد از ظهر بلواء خاتمه می یابد».^{۲۹} البته این درست مخالف رأی آقای عزیز نویدی یکی از وکلای بهائیان است که در شکوائیه خود آقاشیخ عبدالله را یکی از محرکین معرفی می نماید.^{۳۰}

در ادامه آقای فولادوند بند به بند به ذکر اسامی متهمین پرداخته و تک تک آنها را بنا به دلائلی بی گناه معرفی و از این طریق قرار منع تعقیب برای ایشان صادر می نماید. وی با اشاره به اظهارات بعضی از شاهدین محتویات راپورت‌هایی را که قبلاً از طریق شهربانی و یا سایر بازپرسان دادسرای شاهروید تهیه گردیده مورد سؤال قرار داده و عموماً تمامی متهمین را در این راپورت بی گناه جلوه می دهد.

در انتهای کتاب *دسائس و فتنه‌انگیزی‌ها...* اعلامیه خصمانه‌ای از طرف "هیئت علمیه دفتر نشریات دینی نور" بر علیه بهائیان ضمیمه گردیده و در آن زعمای دولتی و قضاة و وکلاء را مورد خطاب قرار داده و از سپردن پست‌های حساس به بهائیان شکایت می نماید. در انتهای این اعلامیه مدوّنین با لحنی تنفرآمیز تهدید به مقابله شدید و قاطع با بهائیان می نمایند.

خاتمه

در خاتمه این بررسی بایستی خاطرنشان نمود که کتاب *حقایق گفتنی* نوع نادری از

نوشتجات فارسی مربوط به دیانت بهائی است. این نوع کتاب‌ها که متأسفانه شاید تا چند سال پیش محدود به همین یک کتاب بوده، در سال‌های اخیر با انتشار برخی مقالات و کتب فارسی در خارج از ایران اندکی افزایش یافته است. نویسندگان این نوع کتب و مقالات دوستان غیر بهائی هستند که با چشم‌اندازی منصفانه به دیانت بهائی نگریسته و باکی از ورود به مقوله شناخت آئین بهائی و روشنگری و مقابله با آراء افراطی مخالفین آن ندارند. بی شک کتاب *حقایق گفتنی* در بُعد زمانی خود و در تاریخ نوشته‌هایی که در دفاع از بهائیان به وسیله دوستان غیر بهائی به فارسی تألیف گردیده ممتاز و شاخص می باشد.

انتشار این کتاب همچنین یادآور حضور موقّتی جوّ آزاد حاکم در اوایل دوره سلطنت پهلوی دوّم است که به تحقیق اگر مجال می یافت شاید امروز ایران به این سرنوشت رقت‌بار دچار نمی گردید.

محتویات *حقایق گفتنی* همچنین یادآور فساد موجود در نظام قضائی ایران و زد و بندهای سیاسی پشت پرده با افشار متعصب مذهبی است که در طول ۱۶۳ سال گذشته قربانیانی ضعیف‌تر و مظلوم‌تر از جامعه بایی و بهائی نیافته است.

در عین حال این کتاب وجهه دیگری از دستورات و اندیشه‌های آقای احمد کسروی را روشن ساخته که محتاج تحقیق و بررسی بیشتری در زمینه افکار وی در رابطه و نحوه برخورد با ادیان بایی و بهائی است.

مطالعه دو کتاب *حقایق گفتنی* و *دسائس و*

فتنه‌انگیزی‌های بهائی‌ها در راستای یک‌دیگر یقیناً نظر هر خواننده بی‌طرفی را معطوف بی‌عدالتی و ظلمی که در طول تاریخ به بهائیان اعمال گردیده می‌نماید. بی‌عدالتی و ظلمی که نتیجه توطئه و دسیسه و اقتران نامبارک دو قطب سیاسی و مذهبی در ایران بود.

شایسته است این نوشتار را با جملات پایانی نویسنده **حقایق گفتمنی** در توصیف فجایع شاهرود خاتمه دهیم. وی میراث نامیمون این وقایع تأثرآور را در چهارپی‌آمد اسف‌انگیز فراموش ناشدنی چنین خلاصه می‌نماید:

اول روزشماری و امید و آرزوی قاضی عالی‌رتبه آقای غلامرضا فولادوند به رسیدن روز شروع انتخابات دوره پانزدهم شاهرود!

دوم نفرین و ناله صدها زن و بچه و خواهر و برادر و کسان و دوستان مقتولین و مجروحین و غارت‌شدگان به این جماعت نوع‌دوست و متمدن!، به این قوانین کامل و عالی!، به این سازمان‌های بی‌ظنیر و صحیح! و بالاخره به این راهبران و هادیان و مربیان قوم و علماء و مجتهدین!

سوم نظارهٔ مجموعه‌های مقتولین و خندهٔ زهراگین و تمسخر آنان از زیر خاک‌های شاهرود بر این تمدن انسانی!، بر این پیشرفت بشری!، بر این عهدنامه‌های رسمی!، بر این منشورهای متعدد!

و اما چهارمین نتیجه و یادگار جهاد مقدس! و پیروزی مشعشعانه، نگرانی بی‌پایان جوان ناکام نادری مقتول است از سرنوشت نامعلوم همسر مهربان و جگرگوشه‌های دل‌بندش در این محیط سراسر ننگ و آلوده. ۳۱ ■

یادداشت‌ها

۱۹- حجة الاسلام محمدتقی فلسفی، **خطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی**، (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش)، صص ۳۶۰-۳۵۹.

۲۰- عبدالحسین جواهر کلام، **تربت پاکان**، (انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۲ ه. ش)، ج ۱، صص ۳۵۹-۳۵۷. همچنین مراجعه فرمایید به مقاله "بررسی یک کتاب ناشناخته عصر مشروطیت" مندرج در **مجلهٔ آموزه**، شماره ۱ نوشتهٔ آقای حسن حاج حسینی.

۲۱- **سیمای شاهرود**، صص ۱۰۸-۱۰۶. همچنین به کتاب **نسخ التواریخ** قسمت حالات قاجاریه، ص ۵۹ رجوع فرمایید.

۲۲- حاج شیخ محمد شریف رازی، **گنجینهٔ دانشمندان**، (چاپ اسلامی، تهران، ۱۳۵۳ ه. ش)، ج ۴، صص ۵۷۵-۵۷۳.

۲۳- حجة الاسلام عبدالله شاهرودی، کتاب **دسائس و فتنه‌انگیزی‌های بهائی‌ها** - واقعهٔ تأثرآور ۱۷ مرداد ماه ۱۳۲۳ در شاهرود، (دفتر نشریات دینی نور، تهران، ۱۳۲۳ و یا ۱۳۲۴ ه. ش)، ص ۴.

۲۴- مأخذ بالا، صص ۵-۴.

۲۵- مأخذ بالا، ص ۵.

۲۶- دکتر باقر عاملی، **شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران**، (نشر گفتار، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش)، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲۷- مأخذ بالا، ج ۲، ص ۱۱۳۴.

۲۸- **دسائس و فتنه‌انگیزی‌ها...**، صص ۵-۶.

۲۹- مأخذ بالا، ص ۱۴.

۳۰- مأخذ بالا، ص ۱۷.

۳۱- **حقایق گفتمنی**، ص ۶۴.



۱۸۴۸ سالی که آمریکا سر بر آورد

سال جهش‌های تکنولوژیک، رویش رسانه‌های نوظهور، بسط فرهنگ شهری و شتابگیری لحظه‌ها

کورت اندرسن نویسنده، ژورنالیست غیر وابسته و برنامه‌گردان رادیویی است که کتاب اخیرش *عصر طلایی در آستانه چرخش قرن* از جمله کارهای موفق و پرمحتوای او به شمار می‌رود. اندرسن در *مجله‌تایم* آمریکا (۱۹ مارچ ۲۰۰۷) مقاله‌جالبی زیر عنوان بالا نوشته است که به لحاظ تقارن زمانی رویدادهایی که او به آنها اشاره می‌کند با آنچه که در همان زمان و با ظهور حضرت باب در جهان در حال شکل گرفتن بود، ذهن را به دوباره‌نگری به آن مقطع از تاریخ می‌کشاند. با هم نگاه می‌کنیم به برگردان آزاد و فشرده‌ای از آن مقاله.

نوشته کورت اندرسن
ترجمه ایرج خادمی

سیاسی غرب را به چالش طلبیدند، رئیس جمهور وقت به بهانه آنکه ملت فقیر همسایه از نقطه نظر نظامی تهدیدی برای آمریکا بشمار می‌رود به آن کشور حمله برد. گویی تاریخ به قافیه می‌اندیشید یا خود را تکرار می‌کرد!

اندرسن اضافه می‌کند: من صمیمانه معتقدم که فصل جدید حیات آمریکا در میانه قرن نوزدهم نوشته شد، و شیوه زندگی امروزی ما ادامه همان است که قرن و نیمی پیش شکل گرفت. می‌گوئید نه، پس یک بار دیگر دقت کنید به اتفاقاتی که در نخستین ماه‌های سال ۱۸۴۸ روی داد (این همان سالی است که حضرت باب در چهریق زندانی دولت ایران هستند و سران بابی در بدست استقلال آئین تازه را اعلام می‌دارند... مترجم).

● ۲۴ ژانویه: کشف معادن سرشار طلا در شمال

ناگهان و به سرشتی اعجاز‌آمیز یک نوع تکنولوژی جدید مخابراتی پیدا شد که مسیر زندگی روزمره را عوض کرد. همه چیز، از جمله روند جهانی شدن، شتاب گرفت. ثروت هنگفت و غیر منتظره‌ای از بستر یک رود در حوالی سانفرانسیسکو سرزد و یک شبه گمنامانی را از هیچ به همه چیز رساند. فرهنگی خشن ولی جاندار از جدار نسل جوان شهرنشین روئیدن گرفت. مسیحیان سنت‌گرا فروریزی فرهنگی را که بدان خود داشتند تاب نیاوردند و به مبارزه علیه آن برخاستند، حتی شعبه‌ای از آنان که از وجاهت عام برخوردار بود حلول روز آخر (یوم القیامه) را نزدیک دید. دو حزب مهم سیاسی آمریکا عملاً از مهار کردن حوادث روز عاجز آمدند. شورشیان با بهره‌گیری از جنگ‌های تاکتیکی نوین، نظام

خطوط راه آهن آمریکا به چهار برابر سال قبل از آن افزایش یافت.

• **اندیشه‌های تازه** نیز به روندی خیره‌کننده به گُل می‌نشست: چارلز داروین صبورانه و موشکافانه به کار ترسیم نقشهٔ تکامل خود بود.

• **در فضای سیاسی آمریکا** فکر الغای برده داری قوت می‌گرفت و نهضت‌های برابری جویی زنان در همین سال به جایی رسیده بود که کاننشن اصلاح‌طلبان نیویورک طی اعلامیه‌ای تند و تیز خواستار حق رأی برای زنان گردید.

• **رسانه‌های نوشتاری مهمی** چون "ساین تیفیک امریکن"، "هارپرز"، "اتلانتیک مانثلی" و کثیری دیگر از مجلات معتبر عموماً محصول سال‌های ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۷ بودند. "نیویورک سان"، "هرالد" و "تایمز" که بین سال‌های ۱۸۳۳ تا ۱۸۵۱ پا گرفته بودند در سال ۱۸۴۶ مشترکاً "اسوشیتد پرس" را بنیاد نهادند.

• **فرهنگ کوچه و بازار، همچنانکه فرهنگ فرزنانگان، ناگهان فوران کرد:** قلمزنانی چون "ویتمن"، "هاتورن" و "ملویل" خلق آثار ماندگاری مانند "برگ‌های سبز"، "نامه‌های اسکارلت" و "موبی دیک" را در همان سال‌ها پی‌ریزی کردند، و "تورو" برای نخستین بار از مقولهٔ محیط زیست دم زد.

اینان و مشابهنشان در عین حال که در نیمروز قرن نوزدهم شگفتی‌های عصر جدید را شادمانه استقبال کردند، بیم خود را از انفجار قدرتمندی که بنیاد همهٔ نهادهای شناخته و ناشناخته را به لرزه انداخته بودند پنهان نداشتند.

حال ما در این صبحگاه قرن بیست و یکم، یعنی ۱۵۰ سال پس از آن وقایع مقدّر، به از آنان نیست!

* Kurt Andersen, *Heyday, Turn of the Century*

کالیفرنیا، معادنی که حجم تولید آن از هزاران تُن فراتر رفت و سرانجام رؤیای عظمت آمریکا را تحقق بخشید.

• **نه روز بعد:** امضای معاهدهٔ ترک مخاصمه با مکزیک، معاهده‌ای که با چرخش یک قلم مرزهای آمریکا را از تکراس به اقیانوس کبیر بسط داد.

• **همزمان با این رویدادها در آن سوی اقیانوس اطلس (لندن):** یک فیلسوف ۲۹ سالهٔ آلمانی به نام کارل مارکس به اتفاق دوست نساجش فردریک انگلس به انتشار اولین بیانیه (مانیفست) کمونیسم دست زد.

• **چند روز بعد:** انقلابات اروپا که از پاریس آغاز شده بود، نخست به سقوط رژیم سلطنت در فرانسه منجر شد و سپس به بسیاری دیگر از سرزمین‌های اروپایی سرایت کرد.

• **سرعت از معرف‌های عمدهٔ نهاد مدرنیته است:** با شتابی که پیشرفت تکنولوژی در سال ۱۸۴۸ گرفت روند حیات از خزندگی به جهندگی تبدیل شد.

• **دوربین عکاسی** که چند سال پیش از این تاریخ اختراع شده بود و هنوز می‌لنگید به دلیل رشد سریع فن‌آوری کامل‌تر شد و در نتیجه پروسهٔ تولید عکس از چند روز و چند ساعت به چند دقیقه کاهش یافت.

• **ساموئل مورس** دستگاه تلگراف خود را در سال ۱۸۴۴ راه انداخت، فقط چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۸۴۸ او شاهد آن بود که خطوط تلگراف شهرهای بوستون، نیویورک، واشنگتن، شیکاگو و نیو اورلئان را به هم پیوسته است و سرعت مخابرات و ارتباطات یک باره از چند روز به چند ثانیه افتاده است!

• **نقل و انتقال بار و مسافر** نیز به گونه‌ای شگفت‌انگیز سریع‌تر شد. تنها در سال ۱۸۴۸ طول

تاریخ مختصر دیانت بهائی در سنگسر و شهیرزاد

نوشته مؤلفان مؤمن
ترجمه کیومرث مظلوم

لهجه‌ای است ایرانی به نام شهیرزادی-
فرهنگ معین].

بین مردمان این دو محل تا اندازه‌ای همیشه رقابت‌هایی وجود داشته و این کشمکش‌ها بویژه برای آب چشمه‌هایی بوده است به نام علی‌آباد [واقع در محلی به نام دربند] در سر راه سنگسر به شهیرزاد. در زمان قاجاریه این هر دو محل در زیر حکومت سمنان قرار داشتند.

تاریخ امر در آغاز ظهور دیانت بابی- بهائی:
خانواده آقا میر محمدعلی

یک دهه پیش از ظهور حضرت اعلیٰ افرادی مانند کربلانی علی، کربلانی ابومحمد و حاجی ملا باقر (درگذشت در ۱۸۷۷ م. / ۱۲۹۴ ه. ق) در سنگسر مردم را به نزدیکی ظهور قائم بشارت می‌دادند. آقا میر محمد علی که عالمی شیخی و مورد احترام مردم بود نیز به همین روال از نزدیک بودن ظهور قائم گفتگو

موقعیت جغرافیائی سنگسر و شهیرزاد

سنگسر شهرکی است در ۱۸ کیلومتری سمنان که جمعیت آن در سال ۱۹۵۱ حدود ۱۴۰۰۰ نفر بود. زبان مردم آن لهجه‌ای است ایرانی به نام سنگسری [که با زبان مردم لاسگرد (روستایی از دهستان سرخه واقع در بخش مرکزی شهرستان سمنان) رابطه‌ای نزدیک دارد- فرهنگ معین] (الف). شغل اکثر مردم سنگسر گوسفندداری است و به این علت بیشتر ساکنان آن بویژه در تابستان‌ها در خارج از سنگسر بسر می‌برند.

شهیرزاد روستایی است از شهرستان سمنان واقع در ۶ کیلومتری شمال سنگسر، [در دامنه ارتفاعات کوه البرز و در منطقه‌ای خوش آب و هوا و سردسیر و...] با باغ‌های میوه که محصول عمده آنها گردو و آلو است. [جمعیت آن در تابستان‌ها حدود ۸۰۰۰ نفر و در زمستان‌ها بین ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر است. زبان مردم شهیرزاد

می کرد (ب). وی در پایان زندگانی با سه پسر خود و حدود سی تن از هواخواهان و شاگردان به کربلا رفت. در کربلا خبر ظهور حضرت اعلیٰ را شنید [و چنانکه فرزندش میرابوطالب که حضور داشت نگاشته، با مطالعهٔ برخی از آثار آن حضرت چنان منجذب و متأثر گردید که می‌گریست و می‌گفت که صاحب این کلام از سرچشمه آب می‌خورد و بر هر مکلفی واجب است که در طلب این امر برآید و اطاعت کند]. آقا میر محمد علی پس از مدّت کوتاهی در عتبات درگذشت (۱۸۴۷ م./ ۱۲۶۳ هـ. ق) و در همانجا به خاک سپرده شد. وی به پسران و شاگردان خود وصیّت نمود که پس از درگذشت او به ایران بازگردند و به جستجوی موعود منتظر بپردازند. پسران وی آقا سید احمد، آقا سید ابوالقاسم و آقا میر ابوطالب به شهیمیرزاد بازگشتند و سید احمد به ریاست دینی بر جای پدر بنشست.

هنگامی که ملا حسین بشروئی و همراهان در مسافرت از خراسان به قلعهٔ شیخ طبرسی، پیش از رسیدن به مازندران، از منطقهٔ بیلاقی و چراگاه گوسفندان سنگسری‌ها عبور نمودند، گرچه بسیاری از گله‌داران در آنجا حضور نداشتند امّا، ممکنست که خبر ملا حسین و بایبان از این راه به گوش مردم سنگسر و شهیمیرزاد رسیده باشد. به هر حال پس از مدّت کوتاهی آقا میر ابوطالب در مسافرتی که به مازندران کرد خبر بایبی‌های قلعهٔ شیخ طبرسی را به موطن خود برد و ۳۳ نفر به رهبری آقا سید احمد برای پیوستن به بایبی‌ها به سوی قلعه حرکت نمودند. هنگام حرکت، جمعی زیاد از مردم شهیمیرزاد و مآلاها

و بزرگان از آقا سید احمد خواستند که دربارهٔ این مسأله تحقیق کند و اگر به راستی ظهور امام غائب حقیقت داشته باشد اطلاع دهد تا آنان نیز به بایبان در قلعه بپیوندند. هنگامیکه آقا سید احمد به قلعه وارد شد هم با جناب باب‌الباب و هم با جناب قدّوس مکالمه نمود و به مقام ایمان و ایقان فائز گردید و به دنبال آن به سنگسر و شهیمیرزاد نامه نوشت و تصدیق خود را به امر حضرت اعلیٰ اعلام داشت. امّا هیچیک از مردمان به قولی که داده بودند وفا نکردند و از جای خود حرکت ننمودند. تنها در این میان کربلائی علی، نامبرده در بالا، که در آن هنگام دیگر خیلی پیر شده بود ایمان آورد. به هر حال، بیشتر کسانی که به قلعهٔ شیخ طبرسی رفتند، از جمله آقا سید احمد و برادرش آقا سید ابوالقاسم در آن واقعه جان سپردند امّا یازده تن از آنان زنده بازگشتند.^۱

از میان سه پسر آقا میر محمد علی که در نبردهای قلعه شرکت کرده بودند آقا میر ابوطالب (تولّد در حدود ۱۸۲۷ م./ ۱۲۴۳ هـ. ق، درگذشت در ۱۸۹۳ م./ ۱۳۱۱ هـ. ق) نیز از آن کارزار جان سالم بدر برد و به شهیمیرزاد بازگشت و به برادر کوچک خود آقا سید محمد رضا (۱۸۳۰ م./ ۱۲۴۶ هـ. ق - ۱۸۹۹ م./ ۱۳۱۷ هـ. ق)، که برای سرپرستی مادر در شهیمیرزاد مانده بود، پیوست. پس از پایان واقعهٔ شیخ طبرسی آنان با ستم و آزار شدیدی مواجه گردیدند بطوریکه پس از مدّتی مجبور شدند همراه با مادر از شهیمیرزاد به خانهٔ خواهر خود معصومه در سنگسر، کوچ کنند. در آنجا نیز آنان شدیداً زیر ایداء و اذیت قرار داشتند و در

دوره‌ای چنان زندگی بر آنان سخت و تنگ گردید که همگی از خُرد و کلان برای رفع گرسنگی علف را می‌پختند و می‌خوردند. با آنکه این دو برادر بسیار جوان و سَنَشان در آن هنگام حدود ۲۰ سال بود اما مسؤلیت سرپرستی خانواده‌ها و کودکان کسانی را که در قلعه طبرسی به شهادت رسیده بودند به عهده گرفتند. با به غارت رفتن دارایی، این دو برادر به پيله‌وری روی آوردند و در زمستان‌ها میوه‌های شه‌میرزاد مانند آلوی خشک، برگه زردآلو و قیسی، بادام و گردورا برای فروش به مازندران می‌بردند و در تابستان‌ها برنج مازندران را به سنگسر و شه‌میرزاد می‌آوردند. در همه این مسافرت‌ها آنان با سختی‌های زیاد و ستم و آزار گوناگون مواجه شدند اما در برابر هر بلایی سینه سپر کردند، هیچگاه ایمان خود را به امر جدید از هیچکس پنهان نمودند و در طی سال‌ها موفق گردیدند که با محبت و صداقت، امانت و شکیبایی بسیاری را در سنگسر و شه‌میرزاد و نیز در مازندران- در منطقه هزارگریب و روستاهایی مانند ایول و روشنکوه و شهرهایی مانند علی‌آباد (شاهی) و نقاط دیگر مازندران- به آئین جدید هدایت نمایند. این دو برادر با دو دختر ملاً امینا، یکی از بابیان عربخیل مازندران [که او نیز از بقیة السیف‌های واقعه شیخ طبرسی بود]، ازدواج کردند و در نتیجه در آن روستا نیز دارای خانه و مسکن شدند. در سال ۱۸۶۰ م. / ۱۲۷۷ هـ ق که آنان در عربخیل یا بهنمیر بسر می‌بردند، همراه با سه تن دیگر از بابیان مازندران دستگیر شدند و روانه طهران گردیدند و با چندین نفر از سایر بابیان به مدت دو سال و

نیم زندانی گشتند.

در دربار سلطنتی شخصی بود با نفوذ از مردم سنگسر به نام آقا محمد سنگسری که ناصرالدین‌شاه به علت علاقه زیادی که به او داشت وی را دائی خطاب می‌کرد. این شخص که دوست صمیمی آقا میر محمدعلی، پدر این دو برادر، بود اقدام کرد و حکم رهایی آنان را گرفت. اما آقا میر ابوطالب و آقا سید محمدرضا اظهار داشتند تا هنگامی که تمام هم‌کیشان در بندشان آزاد نگردند آنان از زندان بیرون نخواهند آمد، و آقا محمد دائی سرانجام موفق به کسب اجازه آزادی همه بابیان از زندان شد. همین آقا محمد دائی بود که در واقعه شیخ طبرسی نیز به شاهزاده مهدی‌قلی میرزا نامه‌ای نوشت و از او حفاظت پسران آقا میر محمدعلی را خواستار شد و در نتیجه آقا میر ابوطالب از آن کارزار جان سالم بدر برد و به شه‌میرزاد بازگشت. به هر حال، آقا محمد دائی این دو برادر را از زندان به خانه خود برد و آنان حقیقت دیانت حضرت اعلی را برای او روشن کردند و وی ایمان آورد. پس از چندی این دو برادر با جناب ابن اصدق برای تبلیغ و دیدار بهائیان شهرهای دیگر، سفری به طهران، اصفهان، یزد و خراسان نمودند. در این شهرها بهائیان از دیدار روی نورانی، سیمای روحانی و بردباری و شکیبایی آنان در بلایا، سخت تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و آرزوی دیدار مجدد آنان را می‌نمودند.^۲

آقا میر محمدعلی دارای سه دختر نیز بود. دختر نخست معصومه (درگذشت در ۱۸۸۰ م. / ۱۲۹۷ هـ ق) نام داشت که با یکی از بابیان

ثروتمند سنگسر به نام میر ابراهیم، که در نبردهای شیخ طبرسی به شهادت رسید، ازدواج نموده بود. ایمان، پایداری و شهامت این خانم زیانزد همگان شده بود. وی در واقعه شیخ طبرسی با فرستادن خوراک و پوشاک و پول برای بایان قلعه نقشی داشت. پس از پایان ناخوشایند قلعه نیز با همه ستم‌ها و آزارهای بی شماری که روبرو بود به تنهایی به بزرگ کردن فرزنداناش پرداخت. خانه وی را دشمنان چندین بار تاراج کردند اما او نقش بزرگ رهبری خود را در جامعه مؤمنان سنگسر، بویژه در یاری و سامان دادن به بایان افسرده و دل‌تنگ، همچنان ادامه داد. در یک مورد انبوه مردم او و دخترش را سنگ‌زنان به خانه مجتهد راندند تا سنگسار نموده هلاک نمایند اما او در برابر مجتهد آنچنان شیوا و رسا سخن گفت و شجاعت و تأثیر گفتار از خود بروز داد که مجتهد تحت تأثیر قرار گرفت و دستور رهایی وی را داد. دو دختر دیگر آقا میر محمد علی، به نام‌های حلیمه و فاطمه، نیز ازدواج نمودند و خانواده‌های وسیعی در آئین بهائی از خود به یادگار گذاشتند.^۳

ایمان آوردن علمای اسلام

یکی از علمای بزرگ این منطقه که در دهه‌های نخستین موفق به ایمان شدند ملا ابراهیم شه میرزادی (تولد تقریباً در ۱۷۹۴ م، درگذشت در ماه اوت ۱۸۹۱ هـ ق) از ارادتمندان آقا میر محمد علی بود که حضرت بهاء الله به وی لقب خلیل الرحمن (دوست خالص خدای بخشنده) دادند. وی تحصیلات

خود را در نزد علمای بزرگ اصفهان و کربلا به انجام رسانیده و عالمی مشهور شده بود و چون به شه میرزاد بازگشت نه تنها با شخصیت با نفوذ خود در نزد مردم آن روستا مقام والائی یافت بلکه شهرت او چنان شد که شاگردانی (که تعداد آنان به صد تن می‌رسید) از نقاط دور دست مانند سوادکوه، فیروزکوه و منطقه هزار جریب مازندران به محضر درسش می‌شتافتند و برای او مرجعیت ویژه‌ای قائل بودند.

وی هنگامیکه در کربلا بود همراه با میر محمد علی از دیانت حضرت اعلیٰ اطلاع یافت و پس از بازگشت به شه میرزاد در خفا به دیانت بایی و بعد به دیانت حضرت بهاء الله ایمان آورد. پس از واقعه شیخ طبرسی وی در حقیقت نخستین شخصی بود که تصدیق امر مبارک را نمود. ملا ابراهیم پس از ورود در جرگه مؤمنان با نهایت درایت و پنهانی به نشر آئین جدید در شه میرزاد پرداخت اما سرانجام وابستگی او به امر مبارک آشکار شد و بسیاری از کسانی که پیش از آن خواهان دیدار او بودند از وی روی برتافتند و با شدت علیه او شوریدند. چندین بار دشمنان بر سر خانه‌اش رفته قصد

کشتن او را نمودند اما با دخالت برخی از مسلمانان بی‌غرض موفق نگردیدند. در یکی از این موردها ملا نصرالله، یکی از علمای محل و از بستگان او که بعداً بهائی شد (به مطالب بعد مراجعه شود) مانع از حرکات وحشیانه مردم گردید و او را از معرکه نجات داد. در این میان غلامعلی نامی فرزند مهدی که شخص بسیار دلیری بود بهائی شد و وظیفه حفاظت ملا ابراهیم را به عهده گرفت. غلامعلی، که همیشه

قداره‌ای به کمر داشت، برای حَمَام کردنِ مَلا ابراهیم، او را به دوش می‌گرفت و به حَمَام برده برمی‌گرداند. اما به هر حال مَلا ابراهیم عملاً خانه‌نشین گردید و چون خط‌های نسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشت اوقات خود را صرف نوشتن الواح و آثار امری می‌کرد.^۴

یکی دیگر از علمای اسلام که در این ناحیه ایمان آورد مَلا یوسف سنگسری (درگذشت در ۱۹۱۱ م./ ۱۳۲۹ ه. ق) بود که شش سال در سنگسر و شانزده سال در عتبات تحصیل کرده بود. ایمان وی به حضرت باب احتمالاً بوسیله کربلائی‌علی، که در ابتدای مقاله از او نام بردیم، صورت گرفت. بعداً او یکی از کسانی بود که سبب هدایت بایان منطقه به امر حضرت بهاء‌الله گردید. مَلا یوسف در سنگسر به کسی که دعایش از طرف خدا اجابت می‌گردد شهرت داشت و به این سبب دشمنان بهائی از او سخت بیمناک بودند.^۵

مَلا علی محمد مجتهد (درگذشت ۱۹۰۷ م./ ۱۳۲۵ ه. ق) عالم دیگری بود از این منطقه که پس از تحصیل در شهرهای عراق و نقاط دیگر با مقامی بلند و مرتبه‌ای ارجمند به سنگسر بازگشت کرده بود. وی از نظر دینی بسیار متعصب بود تا آنجا که مردم را از خرید برنج مازندران بازمی‌داشت و می‌گفت که چون بایان زیادی در مازندران به قتل رسیده‌اند خون ناپاک آنان آن سرزمین را آلوده نموده و بنا بر این برنج آنجا نباید مصرف گردد. همچنین هرگاه او در خیابان با یک نفر بابی روبرو می‌گردید سر خود را با عبا می‌پوشاند تا چشمانش از دیدن شخص بابی ناپاک نگرند.

به هر حال، خانه او در همسایگی مَلا یوسف نامبرده در بالا بود و مَلا یوسف او را دعوت برای تحقیق درباره دیانت جدید کرد. در ابتدا مَلا علی محمد به این دعوت به تندی و با خشونت پاسخ داد اما در پایان برای گفتگو آماده گردید و سرانجام پس از خواندن کتاب بیان ایمان آورد. پس از ایمان، وی بلافاصله از مقام پیش‌نمازی در مسجد استعفا داد و سعی کرد کلیه کسانی را که او را پیشوای دینی خود می‌دانستند از این امر آگاه نماید، اما مردم از آن به بعد دیگر دارای گوشه شنوا برای سخنان او نبودند. مَلا علی محمد در ابلاغ امر الهی نه تنها در ناحیه سنگسر بلکه در مازندران و گرگان نیز کوشا بود.^۶

یکی دیگر از علمای مهم مَلا محمد حسین (درگذشت در ۱۹۰۲ م./ ۱۳۲۲ ه. ق) نام داشت که در سال ۱۸۶۸ م./ ۱۲۸۵ ه. ق پس از گفتگو با آقا سید محمد رضا ایمان آورده بود. پس از ایمان، وی مقام دینی خود را رها کرد و به بنائی و نسخه برداری از الواح و آثار پرداخت. با اینهمه بستگانش که از علما و اشخاص صاحب نفوذ محل بودند، در پی کشتن او برآمدند. یکی از خدمت‌های او هدایت مردم افترا [یکی از روستاهای بین سمنان و فیروزکوه] به امر الهی بود. همسر او نیز در خدمت به امر بسیار کوشا و پُرتوان بود.^۷

مَلا یحیی سنگسری مکتب و مدرسه کوچکی در سنگسر داشت. روزی عده‌ای از طلبه‌ها فتوای قتل عده‌ای از بایان را که به امضای مَلا یان سمنان، سنگسر و شه میرزاد رسیده بود نزد او بردند. او پاسخ داد که این فتوا

مخالف شریعت محمدی است و به دنبال آن اظهار داشت که او نیز خود بابی است. طلبه‌ها با شنیدن آن تا دم مرگ او را زدند. پس از این جریان او از تدریس در مکتب و مدرسه دست برداشت و به تبلیغ دیانت بابی در آن ناحیه پرداخت.

افراد سرشناس دیگری که در این منطقه ایمان آوردند از جمله عبارتند از ملا مولا، ملا محمد و حاجی محمد بیگ. با ایمان آوردن اینگونه اشخاص، قدرت علمای اسلام و به دنبال آن میزان ستم و آزار بر پیروان آئین جدید حداقل در سنگسر فروکش پیدا کرد.^{۱۰}

شیرزنی شه میرزادی

و ایمان آوردن افراد دیگر

یکی دیگر از بهائیان سرشناس که باید در اینجا از او نام ببریم خانمی بود به نام سوسن باجی دختر ملا محمود شه میرزادی. این خانم ساکن طهران بود و خدمت‌های شایانی در تبلیغ امر از او به ظهور رسید. هم او بود که در سال ۱۸۸۳ م. با شهادت کم نظیری جسد ملا علی جان ماهفروزی را از میدان شهادتش، با وجود مراقبت فرّاشان و سربازان و حمله و دشمنی انبوه مردم رذل و فرومایه، به در برد و کفن و دفن به عمل آورد. و نیز هم او بود که در سال ۱۸۹۹ م. جلوی کالسکه ناصرالدینشاه را گرفت و گفت تا زمانی که شاه دستور رهایی "برادرش" حاجی باقر نجف‌آبادی را صادر نکند از جای خود تکان نخواهد خورد.^{۱۰}

در شه میرزاد افراد مهمّ دیگری که ایمان آوردند عبارتند از حاجی ملا آقا (که معلّم

خصوصی امین الضرب بود)، ملا حاجی زمان (درگذشت در ۱۸۸۷ م. / ۱۳۰۵ ه. ق.)، استاد محمد جان (درگذشت در ۱۹۲۳ م. / ۱۳۴۲ ه. ق.) [و برادرش مشهدی مهدی (پ.)]، ملا جانعلی (درگذشت در ۱۹۰۴ م.)، ملا رمضان (داماد آقا سید محمد رضا، درگذشت مدّت کوتاهی پس از سال ۱۸۸۷ م. / ۱۳۰۵ ه. ق.)، برادر او غلامعلی (درگذشت در ۱۹۲۲ م.)، ملا اسماعیل (درگذشت در ۱۸۸۲ م. / ۱۳۰۰ ه. ق.) و برادرش کر بلائی خانلر (درگذشت در ۱۸۹۴ م. / ۱۳۱۲ ه. ق.).

در سنگسر از دیگر بهائیان باید از این افراد نام برد: عوض محمد بیگ (که مردی دلیر بود و از سایر بهائیان حفاظت می‌کرد و در انتشار امر بهائی بسیار کوشا بود)، شیخ محمد سبحانی، ملا مولی روضه‌خوان (که در یک مورد دستگیر و چوبکاری شد) و استاد محمد عسکری کفشدوز (درگذشت در ۱۹۰۴ م. / ۱۳۲۲ ه. ق.)^{۱۱} ■

دنباله در شماره آینده

یادداشت‌ها و منابع

(م = منبع، ج = جلد، ص = صفحه)

۱- ۱۳ م: ص ۱۰-۲؛ ۳ م: ص ۶-۱ و ۱۸؛ ۸ م: ج ۳؛ ص ۹-۱۸۵؛ ۷ م: ج ۱؛ ص ۵-۴۴۱؛ ۱۵ م: ج ۸؛ ص ۴۱-۳۵ و ۶۱-۵۷؛ ۱۱ م: ص ۹-۳۸۵ برخی از منبع‌ها نوشته‌اند که آقا میر ابوطالب یکی از همراهان پدر خود در سفر به کر بلا بود ولی بعضی دیگر تنها دو برادر بزرگتر او را همراه دانسته‌اند. [اما خود میر ابوطالب در تاریخی که به خط خود نگاشته (م ۱۸) در چند جا از صفحات ۴ و ۵ همراهی خود را با پدر در این سفر تأیید می‌کند.]



- ۲- م ۱۳: ص ۸۳-۹۹؛ م ۳: ص ۸-۱۰؛ م ۱۵، ج ۸: ص ۶۴-۸۲؛ م ۸ الف: ص ۲۸۸-۹؛ م ۹، ج ۴: ص ۵-۲۰۹؛ م ۹، ج ۲: ص ۲۴۷-۵۸ و ۲۶-۳۱۶
- ۳- م ۳: ص ۷؛ م ۸، ج ۸ الف: ۲۹۰-۹۱
- ۴- م ۳: ص ۱۱؛ م ۸، ج ۶: ص ۴-۳۹۳؛ م ۱۵، ج ۸: ص ۷۴-۷۰؛ م ۹، ج ۴: ص ۲۱۸-۹
- ۵- م ۸، ج ۶: ص ۴۰۰؛ م ۸ الف: ص ۲۹۲؛ م ۱۵، ج ۸: ص ۴۳-۷
- ۶- م ۳: ص ۱۶ (در اینجا تاریخ درگذشت ناخوانا است ولی ممکن است ۱۹۰۰/۱۳۱۸ باشد.)؛ م ۸، ج ۶: ص ۴۰۰ نام او ملا محمدعلی ذکر گردیده؛ م ۱۵ (ج ۸: ص ۵۲-۴۷ و ۵۳-۵) این منبع تاریخ درگذشت او را ۱۹۲۶/۱۳۴۵ ذکر می‌کند.
- ۷- م ۸، ج ۶: ص ۳۹۸؛ م ۹، ج ۴: ص ۲۱۹-۲۰
- ۸- م ۱۴: ص ۶۸-۷۰؛ م ۳: ص ۲۰
- ۹- نگاه شود به م ۹، ج ۴: ص ۱۷۲-۲۱۸ و ۲۱۸
- ۱۰- نگاه شود به م ۱۰: ص ۷۵-۶
- ۱۱- م ۲۲: ص ۱۴-۱۳ و ۱۵؛ م ۸، ج ۶: ص ۳۹۸ و ج ۸ الف: ص ۲۹۲؛ م ۱۵، ج ۸: ص ۷۱؛ م ۹، ج ۴: ص ۲۱۸-۹ و ۲۲۱-۳

منابع

- علائی، عبدالعلی، مؤسسه ایادی امراالله، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع/۱۹۷۳.
- ۲- علاقبند یزدی، حاجی آقا محمد. تاریخ مشروطیت، جلد دوم از یک سری کتاب‌های خطی فتوکی شده توسط لجنة ملی دارالآثار بهائی ایران.
- ۳- مؤلف ناشناس، تاریخ امری سنگسر، خطی.
- ۴- بالیوزی، حسن موقر. بهاءالله شمس حقیقت، ترجمه مینو ثابت. آکسفورد: جرج رونالد، بدون تاریخ انتشار.
- ۵- بامداد، مهدی. تاریخ رجال ایران، ۶ جلد. طهران: زوآر، ۱۳۴۷/۱۹۶۸ - ۱۹۷۲/۱۳۵۱.
- ۶- ذکائی بیضائی، نعمت‌الله. تذکره شعرای قرن اول بهائی. ۴ جلد. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۷-۱۲۲ بدیع/۱۹۷۰-۱۹۶۵.
- ۷- ملک خسروی، محمدعلی. تاریخ شهدای امر. ۳ جلد.
- طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۳۰ بدیع/۱۹۷۳.
- ۸- فاضل مازندرانی، اسدالله. تاریخ ظهور الحق. ۹ جلد (تنها جلدهای ۳ و ۸ منتشر گردیده‌اند). جلد ۳ طهران، بدون تاریخ انتشار و جلد هشتم (در دو بخش) طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲-۱۳۱ بدیع. جلدهای سوم، چهارم و ششم خطی.
- ۹- فاضل مازندرانی، اسدالله. اسرار الآثار. ۵ جلد. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری. ۱۲۹-۱۲۴ بدیع/۱۹۷۲-۱۹۶۷.
- ۱۰- مدرّس جانمی، فتح‌الله. تاریخ امریهائی در نجف آباد. دارمشتات: عصر جدید، ۲۰۰۴.
- ۱۱- نییل زرنندی. مطالع الانوار. ترجمه عبدالحمید اشراق خاوری. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع.
- ۱۳- آقا سید محمد رضا شه میرزادی. وقایع قلعه و شه میرزاد. خطی.
- ۱۴- سبحانی، محبت‌الله. ملا یحیی سنگسری. عنایب. سال ۱۶، شماره ۶۲ (بهار ۱۹۹۷) ۷۲-۶۸
- ۱۵- سلیمانی، عزیزالله. مصابیح هدایت. ۹ جلد. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲-۱۰۴ بدیع/۱۹۷۶-۱۹۴۷.
- ۱۶- حضرت عبدالبهاء. تذکرة الوفاء. حیفا: المطبعة العباسیه، ۱۳۴۳/۱۹۲۵.
- ۱۷- شیخ کاظم سمندر. تاریخ. طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- ۱۸- آقا میر ابوطالب شه میرزادی. کتابی بی نام که بیشترین مطالب آن درباره رویدادهای قلعه شیخ طبرسی است به خط مؤلف.



جامعه بهائی ایران هدف آزارها و شکنجه‌های تازه روانی و اجتماعی است

۱- اطفال بهائی هدف تازه جمهوری اسلامی پس از بیست و هشت سال که جمهوری اسلامی ایران جامعه بهائی را به انواع گوناگون زیر حملات و سیاست‌های آزار و فشار داشته اینک با درپیش گرفتن سیاست تازه‌ای، اطفال و نوباوگان بهائی را هدف حملات بی‌رحمانه خود قرار داده است.

در چندین شهر ایران معلمان آموزش یافته‌اند که در سرکلاس اطفال بهائی را جدا کرده و آنان را جلوی شاگردان دیگر مورد تحقیر و شکنجه روانی قرار دهند، یا آنکه اعتقادات دینی پدر و مادر طفل را به مسخره بگیرند. این فشار روحی به حدی بوده که در برخی موارد اطفال شش هفت ساله گریه‌کنان به سر جای خود بازگشته‌اند.

۲- محرومیت دانشجویان بهائی بنا بر آمار دفتر جامعه بین‌المللی بهائیان در سازمان ملل متحد، در سال تحصیلی جاری در ایران، ۳۶۹ بهائی برای ورود به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در نقاط مختلف ایران پذیرفته شدند که از ثبت نام ۱۹۱ تن از آنان جلوگیری به عمل آمده و دست کم هفتاد نفر از آنان پس از آنکه هویت مذهبی‌شان مشخص شده، تا پیش از پایان نیمسال نخست، از تحصیل محروم شده‌اند.

در برخی موارد توهین و تحقیر دیانت بهائی و اطلاعات دروغ و اشتباه درباره تاریخ و تعالیم این آئین ماده امتحانی است و قبولی اطفال در امتحانات مساوی با روی پا گذاردن تمامی

این دفتر برای نمونه، تصویر نامه محرمانه‌ای از حراست منطقه پنج دانشگاه پیام نور را در اختیار رسانه‌های عمومی قرار داده که در آن با استناد به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی و دستور وزارت اطلاعات و حراست کل سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور آمده است: «بهائیان نمی‌توانند در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام ایشان جداً خودداری به عمل آورده و در صورت ثبت نام شدن اخراج گردند».

یکی از این بهائیان که به دلیل مذهب خود از تحصیل در دانشگاه محروم شده، پگاه نام دارد.

«بهائیان نمی‌توانند در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام ایشان جداً خودداری به عمل آورده و در صورت ثبت نام شدن اخراج گردند»
مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی

او در گفتگو با خبرنگاری بی‌بی‌سی گفت در آزمون سراسری اخیر دانشگاه‌ها در رشته علوم اقتصادی (گرایش نظری) دانشگاه شیراز پذیرفته شده اما در نهم مهر ماه که نخستین روزهای آغاز تحصیل در دانشگاه بوده، مدیریت آموزشی دانشگاه طی نامه‌ای به دانشکده محل تحصیل او اعلام کرده است که وی را «منصرف» از تحصیل می‌شناسد.
پگاه می‌گوید: «چون این نامه را قبول

نداشتم در طول نیمسال تحصیلی در کلاس‌ها حضور یافتم و امتحان‌ها را هم دادم اما در نیمسال دوم تحصیلی، دانشگاه حاضر نشد از من ثبت نام کند و حتی کارنامه تحصیلی نیمسال نخست را هم به من ندادند».

او می‌گوید در جستجوی علت «منصرف» شناختن او از تحصیل به مقامات مختلف، از مسئولان دانشگاه شیراز گرفته تا مسئولان سازمان سنجش و وزارت علوم مراجعه می‌کند و همه این مسئولان به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی استناد می‌کنند که بهائیان را از آموزش عالی ممنوع می‌کند.

پگاه می‌گوید ماجرای محرومیت خود از تحصیل را برای شماری از دانشگاه‌های برتر دنیا نوشته و از آنها خواسته است هر کاری که می‌توانند برای او بکنند.

پرهام جوان دیگری است که از محرومیت خود از تحصیلات دانشگاهی در ایران حکایت می‌کند.

«در قبال اخراج هیچ مدرک رسمی به من داده نشد، من شفاهی اخراج شدم»
پرهام دانشجوی اخراجی دانشگاه بوعلی سینا

او نیز در آزمون سراسری اخیر دانشگاه‌ها در رشته فیزیک دانشگاه بوعلی سینا در همدان پذیرفته شده است و به بی‌بی‌سی گفته که چند هفته پس از آغاز سال تحصیلی، در سیزدهم آبان او را به ملاقاتی با مسئولان بخش حراست دانشگاه فرا می‌خوانند که در آنجا سؤالاتی از او می‌شود و موضوعی در ارتباط با اخراج او مطرح نمی‌گردد.

آنگونه که پرهام می‌گوید، در سوم دی بار دیگر او را به حراست فرا می‌خوانند و این بار رئیس حراست به او می‌گوید که بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی از تحصیل در دانشگاه محروم است.

پرهام می‌افزاید: «در قبال اخراج هیچ مدرک رسمی به من داده نشد، من شفاهی اخراج شدم، اقدامات زیادی هم کردم، حدود دو ماه در همدان و تهران به مراجع سازمان سنجش و وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی مراجعه کردم ولی نتیجه نمی‌داد تا اینکه بر اثر پیگیری مستمر فقط کپی مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را به من نشان دادند که نامه اخراج من هم به آن ضمیمه شده بود اما اجازه دیدن آن را به من ندادند».

به گفته پرهام، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی که بهائیان را از تحصیلات دانشگاهی محروم می‌کند در تاریخ ششم اسفند ۱۳۶۹ (۲۵ فوریه ۱۹۹۱) صادر شده و در بند سوم آن دقیقاً نوشته شده که باید از ثبت نام بهائیان در دانشگاه‌ها جلوگیری به عمل آید و چنانچه هویت بهائی فردی هنگام تحصیل احراز گردد باید از تحصیل محروم شود.

پرهام می‌گوید مسئولان به او می‌گفتند اگر کتباً اعلام کند که تعلق به دین بهائی ندارد و مسلمان است امکان ادامه تحصیل خواهد داشت اما از آنجا که در مذهب بهائی تقیه (پنهان کردن دین) جایز نیست او و دیگر بهائیان که موقعیت مشابه او را دارند حاضر به پذیرفتن چنین شرطی نشده‌اند.

پرهام می‌گوید با این حال همچنان امیدوار

است که مشکل تحصیلات عالی بهائیان در ایران حل شود و او سرکلاس دانشگاه بازگردد.

جلوگیری از تحصیل بهائیان در دانشگاه‌ها به مؤسسات دولتی محدود نمی‌شود و شماری از بهائیان که از محرومیت خود از تحصیلات عالی سخن می‌گویند در مؤسسات آموزش عالی غیردولتی پذیرفته شده بودند.

انوشه از پذیرفته‌شدگان رشته روانشناسی در مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی طبرستان در شهر چالوس در شمال ایران است.

انوشه به بی‌بی‌سی گفته که او و چهار جوان بهائی دیگر برای تحصیل در این دانشگاه پذیرفته شده بودند که یکی از آنها را در همان آغاز سال تحصیلی ثبت نام نمی‌کنند و بقیه، در برگه ثبت نام در محلی که باید مذهب خود را مشخص می‌کردند تنها خط تیره‌ای کشیده بودند که همین امر باعث می‌شود در اواسط نیمسال تحصیلی از آنها خواسته شود به جای خط تیره، مشخصاً نام دین خود را در محل تعیین شده بنویسند.

انوشه ادامه می‌دهد: «سر جلسه امتحان آخرترم سراغ ما آمدند و گفتند مسئول امتحانات از تهران آمده است و می‌خواهد با شما صحبت کند، او به ما گفت که ترم بعد اگر همین طور در قسمت مذهب نوشته باشید بهائی نمی‌توانیم از شما ثبت نام کنیم مگر اینکه این عبارت را عوض کنید، ولی ما امتحانات را تا آخر دادیم و برای ثبت نام ترم دوم هم رفتیم، فکر کردیم این حرف را گفتند تا ما از ناراحتی امتحاناتمان بد شود، ثبت نام کردیم، پول هم واریز کردیم اما به من برگه

انتخاب واحد ندادند و گفتند قبلاً با شما صحبت کردیم، حق انتخاب واحد ندارید».

انوشه می‌گوید مسئولان مؤسسه آموزش عالی طبرستان به او گفته‌اند که هر سال سازمان سنجش بوده است که هنگام آزمون دانشگاه‌ها از ثبت نام بهائیان جلوگیری می‌کرده و از امسال این مسئولیت را به دانشگاه‌ها داده تا بهائیان را ثبت نام نکنند، یعنی این مسئولیت را از دوش خود به دوش دانشگاه‌ها افکنده است.

با این حال آنگونه که از آمار دفتر جامعه بین‌المللی بهائیان سازمان ملل برمی‌آید، هنوز ده‌ها بهائی که در سال تحصیلی جاری در دانشگاه‌های ایران پذیرفته شده‌اند از تحصیل محروم نشده‌اند.

بانی دوگال، از مسئولان این دفتر می‌گوید این افراد یا هنوز هویت بهائی ایشان برای مسئولان دانشگاه احراز نشده یا اینکه مسئولان دانشگاه با وجود بهائی بودن به آنان امکان ادامه تحصیل داده‌اند، یا اینکه اساساً هنگام ثبت نام در دانشگاه مذهبشان را از آنان نپرسیده‌اند اما این امکان که تحت عنوان دیگری غیر از بهائی ثبت نام کرده باشند تا امکان ادامه تحصیل بیابند منتفی است چرا که چنین چیزی در کیش بهائیت پذیرفته نیست.

اما دیان علائی، از دفتر جامعه بین‌المللی بهائیان در مقر اروپایی سازمان ملل می‌گوید علت محروم نشدن شماری دیگر از بهائیان در تحصیل در دانشگاه‌های ایران می‌تواند این موضوع باشد که در برگه‌های ثبت نام این دانشگاه‌ها مکانی برای مشخص کردن مذهب در نظر گرفته نشده و بنا بر این بهائیان لزومی به

اعلام مذهب خود ندارند.

خانم علائی در عین حال این احتمال را رد نمی‌کند و می‌گوید که اطلاعاتی ندارد که شاید برخی از این دانشجویان خود را مسلمان معرفی کرده باشند تا بتوانند درس بخوانند چرا که این موضوع، هر چند از لحاظ کیش بهائیت پذیرفته نیست، اما از آنجا که امری شخصی است می‌تواند از دیگر بهائیان پنهان مانده باشد.

پیروان کیش بهائیت در قانون اساسی ایران اقلیت مذهبی رسمی شناخته نمی‌شوند و از حقوق مربوط به اقلیت‌های مذهبی برخوردار نیستند.

با روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی در ایران، ده‌ها تن از بهائیان، آنگونه که پیروان این دین می‌گویند به دست مراجع حکومتی یا هواداران‌شان کشته شدند و محدودیت‌های فراوانی بر زندگی بهائیان اعمال شد که از جمله آن، محرومیت از مشاغل دولتی و تحصیلات عالی بود.

در اوپسین سال دولت اصلاح طلب محمد خاتمی، با حذف آن بخش از برگه ثبت نام آزمون سراسری که در آن از مذهب پرسیده می‌شود، امکان شرکت بهائیان در آزمون‌های ورود به دانشگاه‌ها فراهم آمد اما آنگونه که بهائیان ایران و مسئولان دفتر جامعه بین‌المللی بهائیان در سازمان ملل می‌گویند، آن دسته از این افراد که بهائی بودنشان بر مسئولان دانشگاه‌ها معلوم شده از تحصیل محروم شده‌اند. ■

نقل از سایت خبری بی‌بی‌سی

سخنی درباره گیتی اجتماعی

شفیقه فتح اعظم

برای پخش محلی به موج کوتاه برای پخش به ایران و دیگر نقاط جهان شروع به کار کرد که اخیراً برنامه تلویزیونی نیز به نام آئین بهائی بر آن افزوده شد.



گیتی اجتماعی تمام قدرت و تفکر و ابتکارش

را مصروف این رسانه گروهی والا کرد. بی‌خوابی‌های پی‌درپی تا سحرگاهان، تشویش و اضطراب که مبادا برنامه‌ها به موقع به اجراء گذارده نشود، مسافرت‌های پی‌درپی به اقصی نقاط جهان که کنفرانس بهائی برپا می‌شد و تهیه رپرتاژها کاری آسان نبود. رادیو بهائی کم‌کم بزرگ شد کارمندان وی گروهی از جوانان بهائی بوده و هستند که با عشق و علاقه از گوشه و کنار امریکای شمالی به آن پیوستند و کم‌کم آن اطاق کوچک مبدل به یک مرکز خبری و استودیو مجهز شد. آن طفل نوزاد ضعیف و نحیف با تدبیر و کاردانی گیتی قادر به ایستادن برپای خود شد. جوانی توانا و زورمند شد که با پشت گرمی و تشویق بیت‌العدل اعظم که مشوقی توانا بودند و تدبیر و پشتکار گیتی عزیز توانست که برپای خود

قریب به ده سال لحن شیرین و گیرایی این عبارت پر معنا را از رادیو بهائی در هر ۲۴ ساعت به اقصی نقاط جهان از قطب شمال تا صحراهای دور مناطق حاره امریکای جنوبی و خاورمیانه منتشر

کرد «پیام دوست برنامه‌ای برای تفاهم و پیوند دل‌ها» و در عوض صدها نامه و تلفن و e-mail در تشکر از برنامه به دفتر رادیو می‌رسید و شنوندگان با اظهار محبت و امتنان می‌گفتند که هرگز از حقائق دیانت بهائی آگاه نبوده‌اند و آنچه در آن باره شنیده‌اند از زبان کسانی بود که جز تحریف و تخفیف دیانت بهائی قصد دیگری نداشتند و حقائق را پوشیده و مستور می‌دانسته‌اند.

این پیام دلنشین را گیتی اجتماعی در آغاز برنامه روزانه از رادیو بهائی منتشر ساخت.

گیتی در یک اطاق کوچک با وسائلی بسیار ساده و نارسا این آرزوی قلبی‌اش را برآورد و با اجازه بیت‌العدل اعظم برنامه هفتگی محلی را که چندین سال در نواحی واشنگتن برپا بود جنبه بین‌المللی بخشید و پیام دوست از موج متوسط

بایستند و استقامت کند و به کار ۲۴ ساعته خود ادامه دهد.

گیتی در امر رادیو متخصص و کاردان و کار دیده بود، عاشق خدمت به امر الهی بود، در زبان فارسی و ایراد سخنرانی ماهر بود، دارای خلوص و فروتنی بود، و سوای آن با فعالیت و پرکاری و عشق این کار را دنبال می نمود. از همه این صفات گذشته قوه تشخیص و حکمتی که لازمه چنین وظیفه حساس سنگینی است با وجودش آمیخته است. همه این صفات و سجایا او را که بانی و پرورنده آن مؤسسه نوپسند بود ناچار می ساخت که کمر همت برینند و یک تنه بسیاری از وظایفی را که معمولاً به چند نفر واگذار می شود به انجام رسانند. اما مگر یک نفر تا کی می تواند شبانه روز چنین بار سنگینی را به دوش کشد. خستگی مفرط و عوارض ناشی از آن بالاخره او را ناچار ساخت که از مسئولیت خویش کناره گیرد و در حالیکه مطمئن بود که همکاران فداکار و مجربش به کار خود ادامه خواهند داد خود او نیز همواره حاضر به مساعدت و پشتیبانی خواهد بود. گیتی اجتماعی با وجود تحصیلات عالی و قدرت فکری و اتکاء به هوش و درایت سرشار، شخصیتی متواضع و مهربان دارد. رفتارش با هر طبقه و هر نوع شخصیتی طبیعی و ساده است. وی در دامان پدر و مادری مؤمن و مهاجر و نیز خواهری دانا و فرزانه و تحصیل کرده شمسی خانم صداقت تربیت شد که بعد از والدین او را تحت سرپرستی و تربیت روحانی و فرهنگی خود در آورد. گیتی تحصیلاتش را با درجه ای والا در زبان های فارسی، انگلیسی و فرانسه به پایان رساند. پس از ازدواجش با جناب حسین اجتماعی، با او که برای ادامه تحصیلاتش عازم امریکا بود همراه شد و در امریکا صاحب فرزندی شدند. گیتی در دیار غربت وقتش را صرف نگهداری فرزند دلبندهش کرد تا شوهر مهربانش با

خیالی فارغ به تحصیل خود پردازد البته کم کم به جمع احبای و اشنگتن پیوستند و دوستانی در بین احبای پیدا کردند. شبی یکی از خانم های بهائی به گیتی می گوید که من در آگهی اداره رادیو صدای امریکا خواندم که به یک گوینده که در زبان فارسی و انگلیسی ماهر باشد احتیاج دارند. تا به حال درخواست کنندگانی که از ایران تماس گرفته اند قابلیت و مهارت ترجمه خوب را ندارند تو که در اینجا هستی برو و امتحانی بده ضرری ندارد. این مقدمه ساده سبب شد که گیتی عزیز به مدت ۱۹ سال در آن اداره خدمت کند و بالمآل جزئیات تجربیات گویندگی یک گوینده مجرب را بدست آورد.

مسک الختام این دوره سرفرازی گیتی مجلس بزرگداشتی بود که روز ۴ فوریه ۲۰۰۷ محفل مقدس روحانی ملی ایالات متحده ترتیب داد و در آن دعوتی از دوستان و همکاران گیتی عزیز به عمل آوردند. در مجلسی آراسته که واقعاً شایسته این خانم برازنده بود، قریب ۳۵۰ نفر از ساعت دو بعد از ظهر وارد جمع شدند و دوستان به معارفه و آشنایی با یکدیگر ساعتی را گذراندند. سر ساعت سه جلسه با مناجاتی که خانم شکوه رضائی با لحن ملکوتی و زیبایش تلاوت کرد شروع شد ناظم جلسه جناب هندرسن منشی محفل ملی بود که به نمایندگی از طرف محفل ملی در این جلسه حضور داشتند. ایشان با جملاتی رسا گیتی عزیز را مخاطب ساختند و خدماتش را ستودند و بعد پیام بیت العدل اعظم را که به زبان انگلیسی بود قرائت کردند.

ترجمه پیام به فارسی زینت بخش این صفحات است. آن پیام جلیل هیجانی در آن جمع برانگیخت که چشم ها گریان از آنهمه ابراز قدردانی بود و لبان خندان، حزن و سرور به هم آمیخته بود. علاوه بر آن پیام دسته گل بسیار زیبایی عنایت فرموده بودند که زینت بخشی صدر

آن مجلس بود. به قول آقای هندرسن عنایتی
بیش از این نمی شد انتظار داشت.

آقای هندرسن سپس از آقای هوشمند فتح
اعظم خواستند که چند کلمه ای بگویند. ایشان
گفتند که بعد از این عنایات بیت العدل اعظم
دیگر جای سخنی برای کسی نمانده فقط باید
بگویم امر حضرت بهاء الله ۱۵۳ سال قبل در ایران
ظاهر شد. متأسفانه در مهد امر الله به علت تعصب
شدید و بغض جاهلانه مردم نشد چنانکه باید و
شاید پیامش به گوش عامه مردم برسد. حال باید
از این طرف کره زمین سرزمین امریکای شمالی این
ندا در نهایت صراحت به گوشه و کنار ایران برسد

پیامی که از مهد
امرالله در ایران بلند
شد و انعکاسش از
مهد نظم اداری
بهائی یعنی امریکا
رو به کشور مقدس
ایران منعکس شود.
در پایان این
مقاله لازم می دانم
که ذکری از جناب
حسین اجتماعی

کنم که از جانفشانی و بذل هر نوع کمکی به رادیو
بهائی دریغ نکرد و همواره پشتیبان و یاور گیتی
عزیز بوده است در اینجا باید گفت که پشت هر
زن موقفی یک شوهر فداکار است.

گیتی عزیز در تشکر از محفل ملی با این شعر
سخنانش را خاتمه داد:

در آسمان تیره و تاریک و قیرگون

آندم که ذره ای اثر از مهر و ماه نیست
گریک ستاره بردمد از لابلای ابر

آن تک ستاره فاش بگوید که نور چیست!
پیام بیت عدل اعظم به مناسبت بازنشستگی

خانم گیتی اجتماعی:

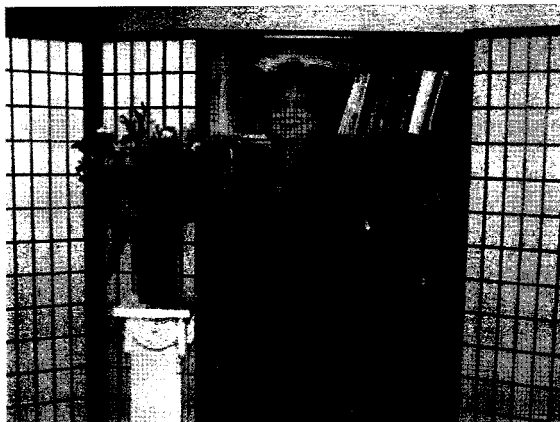
۲۳ ژانویه ۲۰۰۷

یار روحانی گیتی خانم اجتماعی

این فرصت مناسب که خویشان و دوستان و
همکارانمان را مجتمع ساخته تا به تقدیر و تمجید
خدمات مشکوره شما پردازند ما را برانگیخت تا
از صمیم قلب از سهم عظیمی که در تأسیس
رادیو و تلویزیون بهائی به زبان فارسی داشته اید
اظهار امتنان نمائیم.

کوشش های بی سابقه شما بود که پیام دوست
را پی نهاد و ترقی داد و توسعه بخشید و اخیراً نیز
برنامه های تلویزیونی آئین بهائی که بر اثر مساعی
مرکزی شما ایجاد شد و در معرض تماشای عام
درآمد. بیش از ده

سال مؤسسه پیام
دوست از فداکاری
و بصیرت و کاردانی
شما برخوردار بود و
حال باید یقین و
اطمینان داشته
باشید که همه آن
خدمات میزوله به
هدف و مقصد
خویش واصل



گشته و شک و تردیدی باقی نگذاشته است که آن
خدمات عظیمه، در رفع سوء تفاهات و شبهات
موجود درباره امر الهی در ایران چه راه درازی را
پیموده است. خدمات شما دل و جان بهائیان
ایران را مسرور و شادمان ساخته است.
جانفشانی های شما باعث تمجید و ستایش ما
است توفیقات شما جالب تحسین و تقدیر ما.
امیدوار چنانیم که فضل دائم جمال ابهتی
همچنان شما را احاطه فرماید و هر خدمتی را که
در سبیل محبت جمالش میزول می دارید همواره
به تأییدات ملاً اعلی مؤید باشد.

با تقدیم تحیات بهائی بیت العدل اعظم» ■



مؤسسات اجتماعی بهائیان در برزیل

سعید اخوان

مؤسسه کمک‌های اجتماعی "بدیع"

سال‌ها نیروی خلاقه و مبتکر احباء مهد امرالله و عشق و علاقه آنها به خدمات به عالم انسانی به علت این‌که در قفسی از تعصبات جاهلیه اغلب مردم و آرزو حرص و ریا و تزویر زمامداران و رهبران مذهبی محبوس بوده‌اند مکتوم و بلا استفاده مانده بود. وقایع اخیر ایران و تشدید و علنی شدن برنامه‌های جدی دولت برای بهائی‌ستیزی اوضاع جامعه بهائی ایران را دگرگون نمود. از احباء آنان که در ایران ماندند فضای جدید و وسیع تری برای شکوفایی این روح خدمت یافتند و با فداکاری و استقامت خارق العاده خود موجبات شهرت و سربلندی امر الهی و احباء را در زادگاه خود بوجود آوردند. آنان که ناچار به ترک وطن گردیدند بعد از بی‌سرو سامانی‌ها و در بدری‌ها، با تأییدات غیبیه در ممالک و دیار مختلف مستقر و شروع به ظهور و بروز استعدادات و عشق به خدمات به عالم انسانی نمودند و با نهایت صمیمیت و فداکاری و عشق خدمت پروژه‌های مختلفی که اغلب آنها در نوع خود بی‌نظیرند بوجود آوردند و به هم‌وطنان جدید و نیارمند خود عرضه نمودند. در سطح جهانی نزدیک به ۲۰۰۰ پروژه‌های مختلف اجتماعی

اقتصادی کار و توسعه می‌باشند و در بیشتر آنها اگر احباء ایرانی الاصل مبتکر و اداره‌کننده اصلی نباشند اقلأ در تأسیس و اداره آنها دستی دارند. در برزیل تعداد بیشماری از این پروژه‌ها در نهایت موفقیت مشغول به کارند که ذیلاً شرح یکی از آخرین آنها به عنوان نمونه جهت اطلاع احباء عزیز ایرانی درج می‌گردد. در استان Sao Paulo در شهرک کوچکی به نام Moyi Mirim کارخانه کاغذ و مقوا سازی بزرگی به نام Aulamericam توسط مهاجرین ایرانی تأسیس و هم اکنون مشغول تولیدات مختلفیه کاغذ و مقوا می‌باشد و یکی از شناخته‌ترین مؤسسات صنعتی در این شهر می‌باشد.

محل این کارخانه که هم‌اکنون در داخل شهر قرار گرفته در کنار قطعه زمینی با چند ساختمان متروکه که متعلق به مؤسسه راه آهن می‌باشد قرار گرفته. مسیر این راه آهن از سال ۱۹۸۰ با برچیدن ریل‌ها به بولوار جدید تبدیل شده ولی ساختمان‌ها همچنان بدون سکنه و به صورت ناخوش‌آیندی در کنار محوطه کارخانه که پر درخت و به صورت آبرومندی نگهداری می‌شود باقی مانده بود.

با توجه به تعداد بی‌شماری جوانان بی‌کار که در بیشتر شهرهای برزیل و منجمله این شهر

نفر از خدمات این مؤسسه بهره‌مند و صاحب حرفه و کار شده‌اند. تمام محوطه به صورت آبرومندی چمن‌کاری و گلکاری شده سه ساختمان تعمیر و آماده استفاده گردیده.

هم‌اکنون هر هفته به تعداد ۱۵۰ دانش آموز در مؤسسه کارها و حرفه‌های مختلفه آموخته می‌شود. اخیراً با استخدام یک معمار مجرب آموزش بنائی نیز به برنامه‌های مؤسسه اضافه شده. مدیریت این مؤسسه با سرکارگلی خانم سلطانی می‌باشد که بطور تمام وقت به رسیدگی به امور مالی و اداری و آموزشی این مؤسسه می‌پردازند.

هر سال در جشن پایان سال بازاری از وسایل و لباس‌ها و اسباب بازی‌های اهدائی مردم در این مرکز برپا می‌شود. درآمد این بازار صرف کمک به مخارج روزمره و نگاهداری ساختمان‌ها و محوطه می‌گردد. پروژه‌ها ساده و کم خرج ولی بی‌نهایت مورد نیاز مردم و در عین حال مؤثر است. از جمله چون بسیاری از زنان شهرکاری می‌کنند فرزندان‌شان پس از پایان درس مدرسه در خیابان‌ها سرگردان می‌مانند و به جنایت و فحشا کشیده می‌شوند. اکنون این کودکان می‌توانند از مدرسه مستقیماً به این مؤسسه رفته در آنجا به آموختن حرفه‌ای مشغول باشند. شرح این خدمت ذی‌قیمت و اظهار نظر مادران در مورد امر بهائی خارج از حوصله این گزارش می‌باشد. اثرات این پروژه در زندگی تعداد بی‌شماری مردم نیازمند بخصوص خانم‌هایی که اکثراً به تنهایی مسئول تأمین معاش و مخارج زندگی فرزندان‌شان می‌باشند چشم‌گیر و مورد توجه عموم می‌باشد. ■

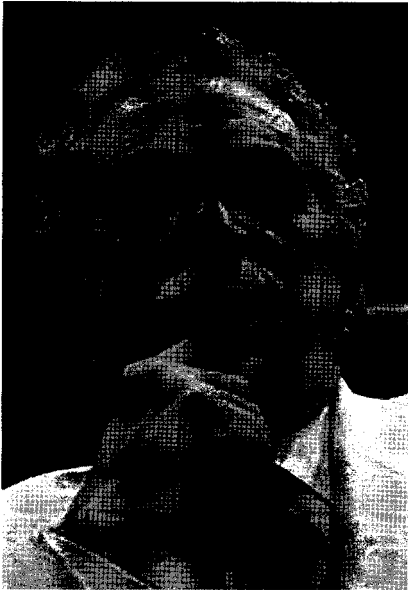
سرگردانند گلی خانم سلطانی که خود از سهامداران و اداره‌کنندگان کارخانه می‌باشند به فکر تبدیل این ساختمان‌ها به مرکزی برای آموزش حرفه به این جوانان افتاد و با کمک جامعه بهائی و کارخانه و همراهی و همکاری صمیمانه پدرشان از همان سال ۱۹۸۰ برای کسب اجازه تعمیر و استفاده از این ساختمان‌ها به منظور تأسیس مرکز آموزش حرفه‌ای با شهرداری در تماس و به مذاکره پرداختند تا در سال ۱۹۹۶ قراردادی بین شهرداری و کارخانه برای تعمیر و استفاده از این ساختمان‌ها و محوطه متروکه آن منعقد گردید.

بلافاصله مؤسسه NGO (سازمان غیر دولتی و وابسته به سازمان ملل متحد) به نام "بدیع" تأسیس و کار تعمیرات ساختمان‌ها و تمیزکاری و چمن‌کاری و گلکاری محوطه با حمایت مالی کارخانه آغاز گردید.

هدف NGO کمک به آموزش‌های حرفه‌ای و ایجاد شغل با سرمایه کم و ابزار ارزان قیمت است. در سپتامبر سال ۲۰۰۲ این پروژه با آماده شدن محوطه و بعضی از ساختمان‌ها شروع به کار کرد و حرفه‌های مختلف هنری و دستی از قبیل برودری دوزی، نقاشی روی پارچه و کاغذ و بیسکویت‌پزی و نانوائی، استفاده از داروهای گیاهی و درس ویولن و رقص‌های مختلفه به بسیاری آموخته شد.

با این فعالیت‌ها که با همکاری و مشارکت شهرداری و کمک‌های ذی‌قیمت یک مددکار اجتماعی، یک روان‌شناس، و یک وکیل حقوقی در جریان است در ۴ سال گذشته (از سپتامبر ۲۰۰۲ تا سپتامبر ۲۰۰۶) تعداد ۹۰۰

هشادین سال تولدیک نویسنده جهانی



گابریل گارسیا مارکز Gabriel García Márquez که به نظر بسیاری، یکی از بزرگترین نویسندگان جهان در عصر حاضر است امسال ۸۰ ساله شد. در همین سال بزرگترین رمان وی *صد سال تنهایی* نیز ۴۰ ساله می‌شود. که خیال پردازی‌هایش را جادوی بزرگ ادبیات معاصر جهان خوانده‌اند.

آثار مارکز خوانندگان بسیاری در سراسر جهان دارد و رئالیسم جادویی در آثار او چنان واقعیت و خیال را با هم در می‌آمیزد که مرزی برای تشخیص آن باقی نمی‌گذارد. مارکز شهری خیالی با نام ماکوندو را در آثارش خلق کرد؛ شهری که تا حد زیادی الهام گرفته از دهکده آرکاتاکا یعنی محل گذران دوران کودکی او در شمال کلمبیا بود.

ماکوندو در *صد سال تنهایی* و آثار دیگر مارکز، شهری از "تخیلات واقعی و واقعیات تخیلی" است و مارکز در این رمان چنان جزئیات دقیقی از آن به دست می‌دهد که نمی‌توان باور کرد چنین شهری وجود ندارد.

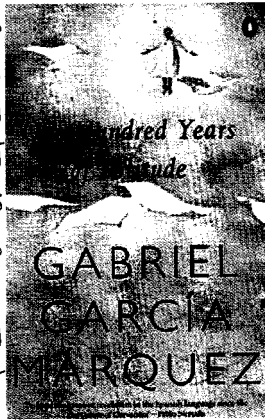
مارکز با این ترتیب در "شکستن خطوط مشخص بین واقعیت و خیال" کاملاً موفق عمل کرده است. صرف‌نظر از آنکه وی رمان، داستان کوتاه، و یا مطالب عادی بنویسد، مارکز قصه‌گویی بسیار ماهر است و کارهای ادبیش

نمونه‌هایی از قدرت تفکر و اسرار تو در توی قلب انسان می‌باشد. در جهان او از آسمان بجای باران گل می‌بارد و دیکتاتورهای فاسد اقیانوس‌ها را نیز به مزایده می‌گذارند.

مارکز در ۶ مارچ ۱۹۲۷ در دهکده‌ای در کلمبیا به دنیا آمد. از کودکی با پدر بزرگ و مادر بزرگ خود زندگی کرد و داستان‌های مادر بزرگ و شیوه قصه‌گویی او الهام بخش مارکز در نگارش رمان‌ها و دیگر آثارش گردید. خود او می‌گوید: «آنچه مادر بزرگ تعریف می‌کرد فراطبیعی و فانتزی به نظر می‌رسید، اما با چنان لحنی آنها را تعریف می‌کرد که برای او کاملاً

طبیعی به نظر می‌رسید».

مارکز در بیشتر کارهایش به «رؤیابردازی» و یادآوری و روایت وقایعی که در زندگی اتفاق می‌افتد پرداخته ولی بارها تأکید کرده که «قسمت‌های عجیب رمان‌هایش همه واقعیت دارند». مارکز که بین طرفدارانش به «گابو» شهرت دارد در سال ۱۹۸۲ میلادی جایزه نوبل ادبیات



منتشر شد؛ یعنی زمانی که مارکز ۳۹ سال داشت. او در سال ۱۹۹۹ از ابتلایش به سرطان آگاه شد و از آن زمان، روایت زندگی خود را در قالب کتاب‌هایش مورد توجه قرار داده است.

در سال ۲۰۰۲ میلادی، اتوبیوگرافی مارکز با عنوان زنده‌ام که روایت کنم منتشر شد.

همان سال نیز آخرین رمان او

خاطرات روسپیان محزون من منتشر شد و مارکز پس از انتشار آن تأکید کرد این تنها یک پنجم از کتابی بوده که می‌خواسته بنویسد. از میان دیگر آثار بزرگ گابریل گارسیا مارکز می‌توان به در *ساعت شیطان* (۱۹۶۲)، *پاییز پدرسالار* (۱۹۷۵)، *وقایع نگاری یک مرگ از پیش تعیین شده* (۱۹۸۱)، *عشق در زمان وبا* (۱۹۸۵)، *ژنرال در هزار توهایی خود* (۱۹۸۹)، *از عشق و شیاطین دیگر* (۱۹۹۴)، *هیچکس به سرهنگ نامه نمی‌نویسد* (۱۹۶۸)، *طوفان برگ* (۱۹۷۲) و *زائران غریب* (۱۹۹۲) اشاره کرد.

با آنکه هشتاد سال از عمر مارکز می‌گذرد اما او همچنان تحت تأثیر دوران کودکی و گوش سپردن به قصه‌های پدر بزرگ و مادر بزرگش است. از جمله به یاد می‌آورد که پدر بزرگش روزی میان کوچه ایستاد و به او- که کودکی پنج ساله بیش نبود- گفت: «سنگینی مرگ را حس نمی‌کنی؟» شاید هم علت آنکه اکنون چند سال است چیزی ننوشته این باشد که در هشتاد سالگی مارکز سنگینی مرگ

را احساس می‌کند. ■

را دریافت کرد. او به قدرت کلمات ایمان دارد و نحوه استفاده از آنها را وجه تمایز نویسندگان مختلف می‌داند. به همین جهت همیشه در جستجوی لغات جدید است.

مارکز که به همراه ماریو بارگاس یوسا و کارلوس فونتنس از ستون‌های اصلی اوج‌گیری ادبیات آمریکای لاتین بشمار می‌آیند، نخستین داستان‌ش را زمانی منتشر کرد که در کالج درس می‌خواند و پس از آن به روزنامه‌نگاری روی آورد و مدتی را به عنوان خبرنگار در شهرهای اروپایی از جمله رم، پاریس و بارسلون سپری کرد.

آسمان نوشته‌های گابو با انتشار *صد سال تنهایی* درخشان شد. مارکز خود نقطه جرقه زدن نگارش آن کتاب را سال ۱۹۶۵ میلادی و هنگامی می‌داند که در حین رانندگی ناگهان فکر نگارش *صد سال تنهایی* در ذهنش جرقه زد. همین امر باعث شد مسیرش را عوض کند، به خانه برگردد، و به مدت ۱۸ ماه «فقط بنویسد».

صد سال تنهایی در سال ۱۹۶۷ میلادی

یار زرخ پرده برگرفت



نقل از کتاب شاعرانی در وروی مرزها
تضمینی از غزل حافظ
فاضل نیکونژاد

برخاست شام تیره و راه سفر گرفت
شهباز ملک عشق جهان زیر پر گرفت
آفاق را سپاه سپید سحر گرفت
«ساقی بیا که یار زرخ پرده برگرفت»
«کار چراغ خلوتیان باز در گرفت»

منت خدای را که شبان سیه برفت
از سر، کله ربای کسان را کله برفت
خورشید سرزد و مه نخشب به چه برفت
«آن عشوه داد عشق که مفتی زره برفت»
«آن لطف کرد دوست که دشمن حذر

سلطان غیب آمد و زد خیمه در شهود
هر لحظه از سروش بگوش آید این سرود
باب لقاش بر همه اهل جهان گشود
«بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود»
«عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت»

تا مشعل یگانگی امر بر فروخت
مبهوت و خیره ماند بر آن هر که دیده دوخت
با یک شراره خرمن بیگانگی بسوخت
«هر سرو قد که بر مه و خور حسن
«چون تو در آمدی پی کار دگر گرفت»

یوم ظهور مظهر کلیه خداست
بنگر چه شور و غلغله‌ای در جهان پیاست
آفاق روشن از رخ تابنده بهاست
«زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست»
«کوتاه نظر ببین که سخن مختصر گرفت»

یارب به حق نزهت پاکان روزگار
«فاضل» بجز براه بهاء گام برم مدار
از راه لطف حاجت احباب را بر آر
«حافظ تو این دعا ز که آموختی که یار»
«تعویذ کرد شعر ترا و به زر گرفت»

مدرسه بین‌المللی طاهره

به زبان فارسی و انگلیسی

از روز شنبه ۲۸ جولای تا روز شنبه ۴ اگست ۲۰۰۷

در مؤسسه فرهنگی دِ پورت- هلند

* سخنرانان: جنابان دکتر ناهید روحانی، طاهره سعادت، دکتر مرجان داودی، موهبت‌الله روحانی، بیژن داوریناه، May Hofmann و Paul Ojermark.

موضوع سخنرانی‌ها: سورهٔ هیکل، لوح سلطان ایران، مفاهیم معنوی در خانواده، معنویات و استقامت در جوانان، کتاب مستطاب اقدس.

* امسال پنجاه سال از صعود مولای بی‌همتا حضرت ولیّ عزیز امرالله می‌گذرد. بدین مناسبت برنامهٔ مخصوصی تقدیم دوستان گرامی آن‌گوهریکتا می‌گردد.

* برنامه نمایش اسلاید همراه با موسیقی توسط جناب دکتر افشاریان شامل: معرفی دیانت بهائی و ایرانِ دیروز، امروز و فردا به سبکی بسیار بدیع و جدید همراه با موسیقی.

* موسیقی: توسط هنرمندان عالی‌قدر اجرا خواهد شد.

* کلاس درس برای نونهالان و نوجوانان دایر است.

کنفرانس تزئید معلومات و معارف امری به زبان فارسی

مؤسسه فرهنگی دِ پورت- هلند

جمعه ۱۲ اکتبر الی یکشنبه ۱۴ اکتبر ۲۰۰۷

مواضع سخنرانی‌ها

وقایع عمدهٔ امر بهائی در دورهٔ ولایت، وقایع عمده عالم در دوره ولایت، عهد و میثاق در دوره ولایت، معرفی کتاب ولید میثاق (The Child of Covenant)، نگاهی به آثار انگلیسی حضرت ولیّ امرالله، نگاهی به آثار فارسی حضرت ولیّ امرالله، مطالعه رساله جلوهٔ مدنیت الهی، مطالعه رساله دور بهائی، مطالعه رساله سرایرده یگانگی، مطالعه منشورات معهد اعلیٰ

سخنرانان

جنابان دکتر شاپور راسخ و دکتر وحید رأفتی

کنسرت شنبه شب: استاد رحمت‌الله بدیعی و پریسا بدیعی - ذبیحی مقدم
شروع کنفرانس: بعد از ظهر روز جمعه ۱۲ اکتبر و ختم کنفرانس ساعت ۵ بعد از ظهر روز یکشنبه

آدرس: Conference Centre de Poort, Biesseltsebaan 34

6561 KC Groesbeek- Holland

* برای کسب اطلاعات و ثبت نام لطفاً با مؤسسه فرهنگی دِ پورت تماس حاصل فرمایید:

Tel: 0031 24 3971204

Fax: 31 24 3971745

Email: register@de poort.org

www de.poort.org

دعوت به شرکت در مجمع عرفان

هفتاد و پنجمین دوره مجمع عرفان

در مرکز مطالعات بهائی در آکوئو-ایتالیا

از غروب جمعه ۲۹ جون تا غروب چهارشنبه ۴ جولای

برگزار می‌گردد

www.irfan colloquium.org

بخش مطالعه آثار مبارکه در این دوره شامل ارائه لوح هرتیک، لوح ظهور و لوح نور و ظلام؛ و الواح خطاب به مسیحیان از آثار قلم اعلی و تفسیر حدیث "کنز پنهان" از آثار حضرت اعلی و سوابق الواح "نقشه الهی" در آثار حضرت بهاء الله و حضرت اعلی، مفاهیم عدالت در آثار قلم اعلی، و معرفی مضامین الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء است.

مطالبی که در **بخش مطالعات تحلیلی و تفصیلی در مبانی معتقدات بهائی** مطرح می‌گردد از جمله شامل موضوع‌های ذیل خواهد بود:

مفهوم و نقش برنامه‌ریزی در امر بهائی، تأملی در فلسفه تاریخ در اندیشه بهائی، قدرت نظام اجتماعی و آزادی فرد در نظم اداری بهائی، روش مطالعه آثار مبارکه، نقش مطالعه آثار مبارکه در تکامل عرفانی فرد، بررسی تطبیقی داستان‌ها در آثار مبارکه و کتب مقدسه، موسیقی از دیدگاه آئین بهائی، و نیز آشنایی با احوال و سخنان عارف نامی ایران: فضیل عیاض.

بخش بزم عرفان علاوه بر اجرای آهنگ‌های متنوع موسیقی و سرودن نغمات عرفانی شامل ارائه چند فیلم از نمایشنامه‌های امری خواهد بود.

منتخبی از انتشارات مجمع عرفان به شرکت‌کنندگان هدیه می‌شود.

برنامه مجمع عرفان به زبان انگلیسی در همین مکان از ۵ تا ۱۰ جولای برگزار می‌گردد.

برای ثبت نام و ذخیره محل اقامت به نشانی ذیل مراجعه فرمایید:

Centre for Bahá'í Studies

Via Capodimonte 49

03010 Acuto (FR), Italy

Tel: 39-0775-56061 * Fax: 39-0775-56841

acuto@bahai.it * www.bahai.it/centrostudi

از گلخن فانی به گلشن باقی



عزت الله قائم مقامی

پس از استخدام در راه آهن دولتی و آغاز شرکت تجارتي برای وارد کردن و نصب آسانسور برای کسب تجربه شغلي به سوئیس آمد و متأسفانه همسر خود را در آن دیار از دست داد و ناچار شد تصدّي تربیت سه فرزند را عهده دار شود. در ایران کار تجارتي را ادامه داد و مدّتی عضو محفل روحانی قلهک و چند مؤسسه دیگر بهائی بود. هنگام ساختمان دارالتشريع در مرکز جهانی توفيق آن را یافت که استقرار آسانسورهای آن بنا را عهده دار شود.

با وقوع انقلاب اسلامی و غصب خانه و مایملک ایشان عازم لوکارنو در سوئیس شد. در همین ایام بود که جناب منوهر قائم مقامی برادر همسر ایشان در ایران به مرتبه شهادت رسید. ایام آخرین حیات عنصری ایشان در محل اقامت فرزندشان دکتر اسدالله قائم مقامی در والنشات بود و سرانجام در شب ۲۲-۲۱ اوت سال ۲۰۰۶ جهان فانی را ترک کرد و روح پر فتوحش به عالم بقا پرواز نمود.

جناب ایشان افتخار آن را حاصل کرد که دو توفیق از حضرت ولیّ عزیز امرالله که مشحون از الطاف و عواطف است (۱۷ فوریه ۱۹۴۲ و ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۲) دریافت کند و در نتیجه همواره خدمت به امر و جامعه را هدف زندگی خویش قرار دهد.

جناب عزت الله قائم مقامی در سال ۱۹۱۹ متولد شد. خانواده ایشان به نام بهائی در اراک مشهور بود و پدرشان اسدالله خان قائم مقامی توانست مدافع بسیاری از بهائیان مظلوم باشد. اسدالله خان که رابط میان حکومت و عشائر بود متأسفانه اشتباهاً مورد اصابت تیری از یک فرد عشائر قرار گرفت و جان سپرد و خاطره تلخ مرگ پدر همیشه برای عزت الله باقی ماند. عزت الله بعداً به طهران آمد. تحصیل را در مدرسه تربیت و دیگر مدارس ادامه داد و به عنوان شاگرد اول مدارس متوسطه نشان امتیاز گرفت. بعد به دانشکده فنی دانشگاه طهران وارد شد و در ضمن خدمات امری خود را ادامه می داد. پس از تکمیل تحصیلات عالی به اراک بازگشت و در کارخانه برق به خدمت پرداخت و سال بعد دختر جناب میرزا آقاخان قائم مقامی را به همسری خود اختیار کرد.



خانم مهرانگیز علائی (رمزی)

خانم مهرانگیز (مهری) علائی در ۱۹ مارچ سال ۱۹۱۵ در طهران تولد یافت دختر بزرگ ایادی عزیز امرالله سر لشکر شعاع الله علائی و فروغیه خانم بود. مهرانگیز خانم قدرت و هیبت و وفاداری به امر مبارک را از پدر به ارث برده بود. شعاع الله خان نیز او را عزیزتر از نور دیده دوست می داشت. اسلاف مؤنث مهری خانم از شیر زنان امر مبارک و با ادب فارسی به خوبی آشنا بودند. او در کودکی از نخستین دخترانی بود که بدون حجاب در مدرسه حضور می یافت. استعدادش در انشاء و ادبیات او را از همگان ممتاز می ساخت.

در ۲۲ سالگی با دکتر محمود رمزی که تحصیلاتش را در رشته پزشکی در روسیه به اتمام رسانده بود ازدواج کرد و صاحب دو فرزند با نام های نیکا و حامد شد. متأسفانه در ۴۸ سالگی شوهر خود را از دست داد و از آن پس تا آخر عمر به یاد و مهر و هوای او زندگی می کرد و همسر دیگری اختیار ننمود.

خانم رمزی نخستین زنی بود که در تلویزیون ایران ظاهر شد و میزبان برنامه بانوان بود. وی مدت سه ماه به دعوت ایالات متحده برای دیدار از ایستگاه های تلویزیون از امریکا دیدن کرد. پس از بازگشت به ایران مدیریت برنامه



بانو بهرامی خوروش

بانو بهرامی خوروش در دسامبر ۱۹۱۰ در کرمان بدنیا آمد. پدرش محمدعلی خان بهرامی از جمله خادمان و عاشقان مرکز میثاق بود. او را آن حضرت در خطابات یا مکاتبات خویش "خان بهائی" ذکر می کردند. و همان حضرت این دختر را "بانو" نامیدند. بانو تحت توجّهات پدر تربیت روحانی یافت و هم در اولین سال های "فکولته دندانسازی" آن زمان که با همت امثال دکتر غلامحسین خان حکیم اداره می شد وارد شد و دیپلم گرفت. احتمال می دهیم وی اولین زن دندانپزشک ایرانی باشد سال ها بعد با تضحیقات روزافزون اجتماعی و بارهای خانوادگی، حرفه خویش را یکباره رها کرد و به تربیت فرزندان و کمک همسر در دعاوی عدلیه همت گماشت. بعد از بلوای اخیر ایران همانند بسیاری دیگر با دستی کوتاه مجبور به جلالی وطن شد. عاقبت در ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶ در لنکستر کالیفرنیا به ملکوت اعلی شتافت و در جوار همسرش به خاک سپرده شد. او همواره در نهایت خضوع و ایثار به همگان بود. خاطره اش در قلب آشنایان و دوستانش پابرجاست از او شش فرزند ثابت به امر مبارک در نقاط مختلف دنیا بجا مانده اند، یادش گرامی باد.

ثبات و حفظ خاندان علائی بود. از ایشان دو فرزند، سه نوه و سه نتیجه باقی است. معهد اعلیٰ خانواده ایشان را به تقدیم ادعیه برای آسایش روح آن متصاعد الی الله اطمینان داده‌اند.



بهیہ حجازی تفریسی تیفوری

خانم بهیہ حجازی تفریسی (تیفوری) در ۵ آپریل ۱۹۱۲ پا به عرصه وجود نهاد و در بیستم ژانویه ۲۰۰۷ به ملکوت ابهی صعود نمود. زندگی این خانم با خدمت به دیگران نقش بسته است. وی به معنای واقعی انسانی خدمتگزار و نوع دوست بود. محبت به هم‌نوع در او آن چنان بود که فقرا و رنجدیدگان را نکته اتکا و دستگیری معتمد بود.

ایشان در طهران عضو انجمن احتفالات نسوان بودند و در راه ترقی خانم‌ها خدمت فراوان کردند. جلسات امری در منزلشان پیوسته برقرار بود که همیشه با صدای گرمشان افتتاح می‌شد. از فعالیت‌های دیگر می‌توان شرکت ایشان را در دومین کنفرانس جهانی بانوان در هندوستان شمرد که اثراتی بسیار سودمند در خدمات امری ایشان به همراه داشت.

بدیعه حجازی پس از ورود به امریکا به اتفاق شوهرشان شهر کوچکی را انتخاب

ریزی اولین ایستگاه تلویزیونی ایران را برعهده گرفت و ۱۰ سال در آن سمت باقی ماند از جمله وظائف او زمان‌بندی برنامه‌ها شامل فیلم و برنامه‌های مستقیم و مصاحبه با افراد عالی‌رتبه بود حتی بعد از اینکه مالکیت ایستگاه تلویزیون از جناب ثابت به دولت منتقل شد، مہری خانم را همچنان در سمت مدیریت ابقا کردند.

مہری خانم همواره یکی از اعضای فعال جامعه بهائی ایران بود و در محافل روحانی محلی در جوامع گوناگون عضویت داشت. از آنجا که اهمیت ویژه‌ای برای پیشبرد و احقاق حقوق زنان قائل بود در لجنه ملی ترقی نسوان نیز به خدمت می‌پرداخت. در مقام یکی از اعضای آن لجنه به سراسر ایران سفر می‌کرد و زنان بویژه زنان روستایی را با حقوق خویش آشنا می‌ساخت و سبب تعالی امور مربوط به حقوق زنان در آن نقاط می‌شد.

مہرانگیز خانم که همواره مواظبت از پدر را نیز برعهده داشت پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ به همراه پدر به سنت لوئی St. Louis در فرانسه نقل مکان نمود و پس از مدتی همراه با پدر بزرگوارش، سرلشکر علائی در ایالت اریزونا اقامت گزید.

در اریزونا با همت و پشتکار معهود به فعالیت پرداخت کوشید تا حد امکان به جامعه خدمت کند که از جمله اداره کلاس کودکان که تا سن هشتاد سالگی ادامه یافت. خانم مہرانگیز رمزی آراسته و موقر بود و حضورش در جمع حس می‌شد. روحیه مثبتش بسیاری را مجذوب می‌ساخت و به گفته دخترش محور

نمودند و در تشکیل محفل این شهر موفقیت شایانی نصیبشان گردید و سال‌ها به خدمت در این محفل اشتغال داشتند.

بدیعه حجازی در کنار این فعالیت‌ها به سراییدن اشعاری مشغول بودند که از لطف و زیبایی و سادگی خاصی سرشار است و از روح و احساس عمیقشان سرچشمه گرفته، نماینده عشق وی به سخن منظوم است. این اشعار توسط خانواده ایشان در دفتری جمع‌آوری شده است. چند بیت از یک ترجیع‌بند مفصلی که سروده‌اند زینت این معرفی می‌نماید:

به یاد وطن

ای وطن راحت جانی تو مرا
ای وطن جسم و روانی تو مرا
دوری هجر تو معلوم کرد
بهترین دایه و مامی تو مرا
از فراق تو پرو بالم سوخت
در نهادم پرو بالی تو مرا
همچو آبی که به دل بنشیند



آی‌دا پزشک‌یان

بالغ بر چهل سال پیش در طهران با آی‌دا پزشک‌یان دختری از اقلیت ارمنه ایرانی ازدواج نمودم در آن زمان برای انجام مراسم عقد بنا به دستور محفل ابتدا مراسم عقد کشوری در

دفترخانه اسناد رسمی و سپس آئین بهائی و دست آخر هم مراسمی در کلیسا برگزار گردید و حاصل این پیوند ۲ فرزند بود یک دختر و یک پسر. همسرم آی‌دا در طی سال‌هایی که فرزندانمان رشد می‌کردند پیوسته علاقه و اشتیاق خود را در مورد تعلیم و تربیت آنها بر طبق اصول دیانت بهائی نشان می‌داد. برای رفتن مستمر آنها به کلاس‌های درس اخلاق و جلسات مختلف بهائی و دست آخر هم تسجیل ایشان مشوق آنها بود و آداب و رسوم بهائی را پیوسته با میل وافر انجام می‌داد. در سال‌های دوری از وطن چه زمانی که مقیم آریزونا بودیم و چه در ۲۵ سالی که در فنلاند زندگی می‌کنیم در غالب جلسات بهائی و ضیافت‌نورده روزه با شوق بسیار شرکت می‌کرد و چه بسیار که در منزل خودمان میزبان صمیمانه جلسات می‌شد.

آی‌دا در فنلاند به شغل آموزگاری اشتغال داشت و زبان فارسی را به فرزندان ایرانیان مقیم هلسنکی آموزش می‌داد و جالب اینکه در این کار نیز از آموزش تعالیم امری غافل نبود با امداد و اظهار محبت مرحوم گلنار خانم صهبا و آقای مهندس فریبرز صهبا مجموعه‌هایی از ورقه مجله مخصوص نونهالان را بدست آورده و غالباً از مطالب سودمند آن در کلاس‌هایش استفاده می‌کرد. او گرچه تا پایان حیات تسجیل بهائی نشد ولی در رفتار و کردار خود به معنای واقعی نمونه یک فرد بهائی بود، آی‌دا در سحرگاه روز ششم نوامبر ۲۰۰۵ در سن ۶۸ سالگی دار فانی را وداع و به آرامش ابدی پیوست.

همسر او وحید علی زاده ■

نامه های خوانندگان

• هفت سال بعد در مجله شماره ژانویه به معرفی آن مبادرت رفته است و در همان حال برخی کتب تازه انتشار معرفی شده که به عقیده ایشان این امر نشانه تبعیض است.

انتقاد ثانی این است که در مقالات همکار ما دکتر شاپور راسخ راجع به ویژگی های آثار شعرای معاصر بهائی با آنکه خود نویسنده معترف بوده که این نوشته کاملاً جنبه مقدماتی و حالت راه گشایی در این مبحث دارد، ذکری از اشعار ایشان نرفته است و ایشان آنها را منسوب کرده اند به روحیه انحصارطلبی و سلطه گری که توگویی عمداً آثار جناب هوشنگ روحانی مسکوت مانده است، در حالیکه سهو و اسقاط، همیشه در هر نوشته ای و به قلم هر کسی نخواسته ممکن است روی دهد و دور از انصاف است که این را به اعمال نظر شخصی منسوب دارند.

ایشان در عین آن که نشریه پیام بهائی را از «نظر محتوی دارای مطالبی بسیار قابل استفاده و شیرین و سودمند» می دانند و خوشوقت هستند که «به صورت مرتب منتشر و توزیع می شود و از این جهت در صدر نشریات خوب بهائی جای دارد» اما عقیده دارند که متأسفانه از جهت اداری طبق موازین بهائی اداره نمی شود و تحت نفوذ و کنترل سردبیر مجله است. گمان

• جناب ضیاء الله جابری از «امارات» فتوکپی دستخطی از جناب اشراق خاوری علیه رضوان الله را به همراه توضیحاتی در مورد آن برای پیام بهائی فرستاده اند. در این دستخط جناب اشراق خاوری در طبع سفری که در حدود ۴۰ سال قبل به صفحات مجاور خلیج فارس کرده بودند، مطالبی تشویق آمیز درباره هر یک از مهاجرین و مجاورین آن نقاط مرقوم داشته اند.

• جناب کمال حق سرشت از استرالیا با خواندن شرح حال جناب محمد علی فیضی شرحی درباره اقامت ایشان و ایادی امرالله جناب خاضع در شیراز در همان ایام نگاشته و شرح داده اند که چگونه این دو نفس جلیل همواره برای دلگرمی احببای به اطراف سفر می کردند و سحرهای جمعه ها همراه با جوانان در تخت جمشید و یا اطراف شیراز جلسات دعا تشکیل می دادند.

• جناب هوشنگ روحانی که شاعری ارجمند و صاحب آثار منظوم چون طائر قدسی و نیایش هستند، طبع چند نامه انتقاداتی از مجله و سردبیر مجله کرده اند که البته راهنمایی های ایشان موجب امتنان است. انتقاد اصلی ایشان این است که کتاب شعر ایشان نیایش چاپ مرآت هندوستان در سال ۱۹۹۹ منتشر شده و

نداریم که دخالت سردبیر پیام بهائی بیش از آن باشد که در عرف همه مجلات و نشریات جاری و مورد قبول است.

- هر چند که عمده انتقادهای شاعر محترم مورد تصدیق هیئت تحریریه مجله نیست ولی برای آنکه فکر سلطه‌گری و تبعیض در ذهن ایشان تشدید نگردد، اعتراضات ایشان را در اینجا نشر می‌کنیم.

• هیئت تحریریه پیام بهائی به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رساند که انتشار مجله پژوهشنامه با همکاری مؤسسه معارف بهائی کانادا کماکان ادامه دارد. اخیراً شماره ۱۴ (سال هفتم، شماره دوم) منتشر شده و حاوی سه مقاله اصلی است:

آئین جهانی بهائی به قلم دکتر نادر سعیدی، نقش علم و دین در توسعه اجتماعی و اقتصادی به قلم جناب احسان‌الله همت و تأثیر ادب فارسی در نویسندگان روسی نوشته دکتر جهانگیر درّی و بهای تک شماره ۱۴ دلار است. برای سفارش این شماره یا اشتراک می‌توانید به آدرس ذیل مکاتبه فرمائید:

Association for Bahá'í studies in Persian

P.O.Box 65619

Dundas/ on. L9H6Y6 - Canada

Tel 001- 905- 304- 1157

تمام مطالب ۱۴ شماره قبل را می‌توان در سایت مخصوص پژوهشنامه به آدرس www.pazhuheshnameh.org پیدا کرد. این مجله بخصوص برای هدیه به دوستان مطلع غیر بهائی مفید است.

• یکی از خوانندگان مجله یادآور شده‌اند که

روزنامه لوموند در شماره سه‌شنبه ۶ مارس ۲۰۰۷ خود سخنان بعضی از روحانیون سرشناس ایران را نقل کرده است از جمله کلام یکی از آیت‌الله‌های قم را که گفته است به ما وعده داده بودند که سهم پول نفت هریک از ماها را روی میز ما خواهند گذاشت، حال می‌بینیم که پول ما را می‌گیرند تا در باک بنزین اتومبیل‌ها بریزند (اشاره به تصمیم دولت بر افزایش قیمت بنزین در آینده).

ملای دیگری که مسئول نشریات دانشگاه مفید قم است در انتقاد از نظام تعلیم و تربیت فعلی گفته است در حال حاضر سی هزار شاگرد معاد به مواد مخدره در مدارس هستند و بسیاری از جوانان به علت فقر مالی مجبور شده‌اند ترک تحصیل کنند و متأسفانه برخی از مسئولان امور از این حقائق به کلی غافلند و به بحث‌های بی‌فایده کلامی مثل رنگ محاسن پیغمبر مشغولند.

• دوستان مهربان از سراسر جهان پیام‌های تبریک و تهنیت به مناسبت نوروز و رضوان برای خادمان مجله پیام بهائی فرستاده‌اند که صمیمانه از یکایک آنان سپاسگزاری می‌شود.

• آقای محزون از پرت استرالیای غربی اشعاری فرستاده‌اند که ضمن آن این ابیات آمده است:
بهار آغازه نو بهر هرارض و همه کائن

شروع دیگر از بهر حیات هر دیار آمد
در این ایام این محزون فرستد این پیام اکنون
مبارک باد سال نو بهار آمد بهار آمد

• آقای عطا تأیید از بلژیک ضمن تبریک عید نوروز ۱۶۴ بدیع در مورد نام خانم ظاهره ثابتی تأیید نوشته‌اند که والد بزرگوار ایشان هنگام

تولد این دختر برای اینکه به مردم نیشابور بفهماند که قائم موعود ظاهر شده است، نام فرزند را ظاهر نهاد. دربارهٔ کارت‌های نقاشی خانم ثابتی تأیید در شمارهٔ مارس این مجله سخن رفته است.

• آقای عنایت‌الله تجلی (همایون) از سیدنی استرالیا مسمطی دربارهٔ عید اعظم رضوان سروده‌اند که ابیاتی از آن ذیلاً نقل می‌شود:

به عید رضوان بین گل همه خندان شده
بباغ و بستان و دشت لالهٔ پیچان شده
بلبل از این رمز و راز بحق غزل‌خوان شده

نرگس و نسرين بشوق هلهله‌گویان شده
از آن که شمس بها آمده خوش آشکار
سرخ گل آمد بباغ که پُر کند بوی عشق

سنبل پیچان بین بافته گیسوی عشق
لاله گره کرده دل در خم ابروی عشق
سرو قد افراشته تا بزند هوی عشق

چون که زمان شد جدید نو شده این روزگار
• آقای عباس بیضائی اشعار زیر را در مورد جنگ و صلح سروده‌اند که با درج آنها از

لطفشان سپاسگزاری می‌کنیم:
این چه غوغاست که پیدا و نهان می‌بینم
همه جا وحشتی از جنگ جهان می‌بینم

صاحبان خرد از صلح سخن می‌رانند
جاهلان را بره جنگ روان می‌بینم
حاصل جنگ بجز قحط و پریشانی نیست

ناسامان شدن خرد و کلان می‌بینم
گر سکندر همهٔ مُلک جهان را بگرفت
کس نگوید که از او نام و نشان می‌بینم

سایهٔ صلح اگر بر سر عالم افتد
خلق را راحت و آسوده روان می‌بینم

ضامن صلح جهانی و دوامش بشارت
اتحادی که شفای همگان می‌بینم
سازمان‌های جهان ملی و بین‌المللی
همه را حامی صلح از دل و جان می‌بینم
تا معجزاً نشود دین ز سیاست بی‌شک

صلح ناممکن و خلقی نگران می‌بینم
عاقبت وجههٔ عالم سوی دین خواهد شد
در سرپردهٔ دین صلح عیان می‌بینم

صلح همچون ید بیضاست که گر جلوه کند
توان گفت دگر جنگ جهان می‌بینم
• جناب محزون از پرت استرالیای غربی

اشعاری در ستایش مجله به لطف سروده و
فرستاده‌اند که چند بیت آن در زیر می‌آید:
سلامی و درودی و ثنائی

فرستم سوی پیغام بهائی
سوی یاران که اندر کار و کوشش
مطالب گرد کرده با پژوهش

همه پر محتوی از بهر یاران
چه در غربت چه اندر خاک ایران
من این عبد ضعیف زار محزون

برم لذت از آن بی‌چند و بی‌چون
کنکاشی در بهائی ستیزی

کتابی است خواندنی و مستند در پاسخ به
اتهامات وارده بر دیانت بهائی قیمت کتاب ۸
یورو:

محل فروش: نشر فروغ

Forough
Jahnstr. 24
Köln - Germany
Tel 0221-9235707

نشر البرز:

پیام بهائی
نشریه ماهانه محفل روحانی ملی
فرانسه برای بهائیان
*

سال بیست و نهم، شماره پنجم
شماره پیاپی ۳۳۰
شهرالجمال - شهر العظيمة ۱۶۴
اردیبهشت - خرداد ۱۳۸۶
*

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال
مقالات، نامه‌ها و پیشنهادات
P.O. Box 511
1211 Genève 12, Switzerland
*

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه‌های
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی
Payám-i-Bahá'í
B. P. 9
06240 Beausoleil, France
Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالانه برای کشورهای اروپایی ۵۰
یورو، و برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل
آن به سایر ارزها:

چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- یا حواله پستی ۳- چک
بانکی به یورو به حساب بنگ فرانک فرانسوی در
وجه پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک
دلاری به دفتر امور ایرانیان در شیکاگو ۵- با کارت
اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک
خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام
خود به نشانی ما:

Payám-i-Bahá'í
IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30
Bank Soci t  G n rale
8 Ave. J. Medicin
06000 Nice, France
Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیه اشتراک‌ها در اول هر سال میلادی
تجدید می‌گردد.

Payám-i-Bahá'í
Publi  par l'Assembl e spirituelle
Nationale des Bah 'is de France

Gutleutstr. 150
60327 Frankfurt - Germany
Tel. +49 69 24248001
Fax +49 69 24 24 8002

یا نشانی ناشر:

info@ohamzodai.com

این کتاب را به دوستان غیر بهائی خود بدهید و
آنها را با حقایق تاریخی مبارزه با دیانت بهائی
و ماهیت چنین مبارزه‌ای آشنا سازید.

تاریخ امر بهائی در تفرش

به منظور تدوین کتابی در مورد تاریخ امر مبارک
در تفرش از کلیه دوستان عزیز که دارای
اطلاعات، عکس، مدارک، شرح احوال
احبا در آن منطقه هستند تقاضا می‌کنیم آنها را
در اختیار بنیاد نحل به آدرس ذیل مرحمت
نمایند. قبلاً از مرحمت شما متشکریم
آدرس:

Hamid Hejazi
C/. Acasia, 11 - Urb. Prado Largo
28223 Pozuelo de Alarc n
Madrid /Spain

تلفن: 0034 - 91 6342129

فاکس: 0034 - 91 6342220

میل: nehal@fundacionnehal.org



دعوت به کنفرانس سالیانه انجمن ادب و هنر تامباخ آلمان
تاریخ ۶ اگست (ورود و نام‌نویسی) - ۱۲ اگست (صبحانه و عزیمت)

هفته‌ای پر محتوا با سخنرانی‌های ارزنده درباره:

فرهنگ بهائی در جهان امروز

آشنایی با مهم‌ترین منابع تاریخ امر

تفکری درباره تاریخ‌نگاری بهائی، کمبودها و کاستی‌ها

فرهنگ ایران و فرهنگ بهائی در برابر پدیده جهانی شدن

آثار حضرت باب و تفکر بابی

عرفان در آیین بهائی

حضرت عبدالبهاء، سلطان عبدالحمید دوم و نهضت ترکان جوان از خلال آثار بهائی و

اسناد موجود در آرشیوهای رسمی عثمانی

ادبیات زنان در ایران و تحوّل وضع زنان در دوران کنونی

زندگی‌نامه، آثار و فیلم‌های بهرام بیضایی

و سخنرانی‌های ارزنده دیگر ...

برنامه شب‌ها فیلم، موسیقی

سخنرانان: خانم شعله کوئین؛ آقایان: شاپور راسخ، نادر سعیدی، فریدالدین رادمهر، استیو

لمبدن، نجاتی الکان، فریدون محبوبی و چند تن دیگر.

نام‌نویسی و کسب اطلاعات بیشتر: آقای بهزاد احسانی Behzad.ehsani@onlinehome.de

Tel + 49 - 6151144240

و یا توسط مؤسسه تامباخ:

Tambach Seminar Centrum

Rödichenstr. 34

Tambach-Dietharz 99897 Germany.

Germany.

Tel: + 49- 3625236300

e-mail: info@tambach.de

www.tambach.org